

ارزیابی سیاستهای اقتصادی دولت برای مهار کردن تورم

با نگاه ویژه به حذف یارانه بنزین در ایران *

بخش سوم

دکتر علی اکبر نیکو اقبال - عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

بند چهارم - نگاهی به بررسیهای انجام شده و نقد آنها

الف - پژوهشهای انجام شده

تحلیل گروهی از پژوهشگران در دانشگاه مازندران

در تحلیلی با عنوان «بررسی اثرات اقتصادی یارانه بنزین بر رشد اقتصادی در ایران...» نشان داده می‌شود که افزایش یارانه‌های انرژی در اقتصاد ایران، اثر چشمگیری در افزایش تولید ناخالص داخلی و به تبع آن افزایش اشتغال و کاهش تورم نداشته است. این مقاله ضمن معرفی پژوهشهای گسترده در سطح جهان، در نهایت و بیرون از چارچوب مدل توصیه می‌کند که بهای فرآورده‌های عمده نفتی به سطوح قیمتهای بین‌المللی سوق داده شود (همان ماخذ ص. ۴۰). در این رابطه، سناریوهای مختلف قیمت گذاری بدون یارانه (با سود صفر) و حرکت به سمت قیمتهای بین‌المللی را (با درآمدهای فزاینده دولت) با فروض مختلف یعنی کسشهای مختلف تقاضا نسبت به قیمت و درآمد و همچنین کسشهای مختلف جانشینی منابع انرژی معرفی و نتایج حاصل از آنها را برای روشنتر و شفاف شدن پیامدهای سیاستگذار یارانه‌ای در اقتصاد ایران معرفی می‌کند.

مطالعه عباسی نژاد - وافی ۱۳۷۶

در مطالعه‌ای که تحت عنوان «تخمین اثر نهادهای انرژی در بخشهای مختلف اقتصادی» توسط عباسی نژاد - وافی در سال ۱۳۷۶ انجام گردید، نتایج به دست آمده به شرح زیر است:

- ۱- شاخص شدت مصرف انرژی یا انرژی‌بری در کشور طی دوره ۷۲-۱۳۴۷ افزایش یافته است.
 - ۲- با استفاده از یک مدل شبیه‌سازی برای دوره ۹۰-۱۳۷۳ بر آورد گردیده است که کشور به منظور پاسخگویی به مصرف انرژی در سال ۱۳۹۰ به ۶/۳ میلیارد تن تولید انرژی نیاز دارد.
 - ۳- وضعیت تولید انرژی و درجه سهولت دسترسی به آن (به عبارت دیگر قیمت نسبی آن) تعیین کننده میزان حساسیت مصرف انرژی در اقتصاد است. به این ترتیب هر قدر تولید و عرضه حاملهای انرژی بیشتر باشد تمایل به مصرف و جایگزینی آن با دیگر منابع بیشتر و هر قدر کمبود، گرانی و یا قیمت سایر عوامل تولید نظیر کار و سرمایه به طور نسبی بیشتر باشد گرایش جامعه به سمت تولید و مصرف کالاهای انرژی افزایش پیدا می‌نماید.
- کلاً این تحقیق بنا بر آن دارد که کم‌کشش بودن تقاضا برای حاملهای انرژی نسبت به قیمت را بعنوان ضروری و پیشنیاز بودن حاملها برای تولید کالا و خدمات بویژه در صنایع حمل و نقل و همچنین صنعت در نظر گرفته و نتیجه‌گیری نماید که تغییر قیمت انرژی بعنوان یک سیاست و به تنهایی نمی‌تواند تأثیر قابل توجه و تعیین کننده‌ای بر مصرف انرژی در بخشها داشته باشد. بویژه اگر قیمت سایر نهاده‌ها هم با آنها هم جهت باشد. این مقاله بطور ضمنی و تناقضی نیمه پنهان به این نتیجه متوسل می‌شود که سیاست افزایش قیمت انرژی و تغییر ساختار صنعتی باید جهت جلوگیری از مصرف بیهوده و بالای انرژی مورد استفاده قرار گیرد.

مطالعه بانک مرکزی ایران و

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

بانک مرکزی ایران در مطالعه سال ۱۳۸۳ خود به این نتیجه رسیده که افزایش یکباره قیمت سه فرآورده نفتی شامل بنزین، نفت گاز و نفت کوره به سطح فوب خلیج فارس، در چارچوب مدل (داده-ستانده)، ۲۶ درصد تورم و در چارچوب مدل تعادل عمومی ۲۹ درصد تورم را به همراه خواهد داشت.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز طی گزارشی در سال ۱۳۸۳ اثر نرخ‌های متفاوت افزایش قیمت بنزین را بر روی تورم بررسی نموده است. بر مبنای قیمت اولیه بنزین یعنی ۸۰۰ ریال و اتخاذ سیاست قیمتی در سطح ۱۸۰۰ ریال (افزایش ۱۲۵٪ قیمت بنزین) برآورد شده است که نرخ تورمی معادل ۲۰٪ به نرخ تورم موجود اضافه خواهد شد. این درصد مرکب از آثار مستقیم و همچنین آثار غیر مستقیم (انتظارات تورمی) افزایش قیمت بنزین است. منظور از آثار مستقیم، میزان کشش‌پذیری سطح قیمت‌ها در تمامی بخش‌های حمل و نقل نسبت به قیمت بنزین است و منظور از آثار غیر مستقیم، کشش سطح عمومی قیمت‌ها در کل کشور نسبت به سطح عمومی قیمت‌ها در بخش حمل و نقل است که به ترتیب، اولی ۷/۲٪ و دومی ۱۲/۹٪ و جمعاً ۲۰/۱٪ است. این برآورد بر اساس یک الگوی ARDL مرکب از سه معادله رگرسیونی به دست آمده است که نشان می‌دهد انتظارات تورمی ۱/۸ برابر آثار مستقیم افزایش قیمت بنزین است و هر ۱۰٪ افزایش قیمت بنزین سطح عمومی قیمت‌ها را ۱/۶٪ افزایش می‌دهد و لذا نرخ تورمی معادل ۲۰٪ به نرخ تورم موجود اضافه خواهد شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳ طرح مهار تورم ص ۹).

گزارش‌های بانک جهانی دربارهٔ یارانه انرژی در ایران

یکی از گزارش‌های بانک جهانی که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است وضعیت حامل‌های انرژی و افزایش قیمت آنها را در مدل داده‌ستانده در ایران بررسی کرده است. بر اساس برآوردهای انجام شده در صورتی که

قیمت حامل‌های انرژی در سال ۲۰۰۳ به سطح قیمت‌های جهانی برسند ۳۰/۵ درصد به تورم موجود اضافه می‌شود.

اگر قیمت‌های داخلی در یک دوره سه ساله از سال ۲۰۰۴ به سطح قیمت‌های جهانی تعدیل یابند در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ به تورم موجود ۳۱/۹ درصد افزوده می‌شود. میزان تورم در این سه سال به ترتیب ۹/۴، ۹، ۹/۸ درصد افزایش خواهد داشت.

در صورتی که تعدیل قیمت‌ها در دوره ۵ ساله صورت گیرد و از سال ۲۰۰۳ آغاز شود مجموع تورم به وجود آمده در پایان سال ۲۰۰۷ به ۳۶/۹ درصد خواهد رسید و در این ۵ سال میزان افزایش تورم به ترتیب ۵/۹، ۵/۹، ۶/۳، ۷، ۷/۳ درصد خواهد بود (World Bank, 2003).

بانک جهانی مطالعات گوناگونی در مورد پرداخت یارانه بویژه یارانه انرژی در کشورهای مختلف جهان انجام داده است. از میان آنها مطالعه یکی از کارشناسان بانک جهانی، حبیب فتینی، در ایران مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

○ اگر دولت یارانه‌های سوخت را کاهش دهد و درآمدهای اضافی به دست آمده را در زمینه خدمات مورد نیاز جامعه همچون بهسازی خدمات بهداشتی و درمانی، برپا کردن نهادهای کارا، بالا بردن مهارت‌ها و افزایش هزینه آموزش، اختصاص دادن بخشی از آن برای ارزاتر کردن مواد خوراکی، کاهش مالیات بر درآمد، تشویق سرمایه‌گذاری در فناوریهای جایگزینی و صرفه جویی کننده انرژی و... به کار اندازد، مطلوبیت افراد جامعه و درآمدی که می‌توانند به دست آورند، در سنجش با گذشته افزایش می‌یابد.

به توانمند شدن اقتصاد و رشد بیشتر اقتصادی منجر می‌شود.

مطالعه جنسن و تار - David Tarr and Jesper Jensen (2002)

جنسن و تار ۲۰۰۲ طی مطالعه‌ای در چارچوب برنامه سوم، سیاستهای تجاری، افزایش نرخ ارز و سیاست انرژی ایران را با استفاده از یک مدل تعادل عمومی مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که اصلاح اختلالات در سه بازار تجارت، نرخ ارز و انرژی منافع بزرگی به همراه دارد و این منافع بطور کلی، در آمد مصرف کنندگان را ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. هفت درصد از این افزایش در آمد به دلیل انجام اصلاحات تجاری، هفت درصد به دلیل اصلاح نرخ ارز و ۳۶ درصد در اثر اصلاح قیمت حاملهای انرژی به دست می‌آید. فزون بر این اتخاذ سیاستهای مناسب هدفمند کردن یارانه‌ها می‌تواند آثار منفی اصلاح قیمتها را بر فقرا کاهش دهد.

در صورتی که منافع به دست آمده از حذف یارانه‌ها را نتوان به صورت پرداختهای نقدی در اختیار همه خانوارها قرار داد و یارانه‌ها هدفمند نباشد، خانوارهای فقیر روستایی و شهری به ترتیب ۲۹۰ و ۱۴۰ درصد افزایش در آمد خواهند داشت که این مسئله به خوبی ناعادلانه بودن سیاستهای کنونی در بخش یارانه‌ها را توضیح می‌دهد (Jensen, Jesper, and David Tarr (2002))

مطالعه هوپ و سینگ - Hope, Einar & Balbir Singh (1995)

یک مطالعه از سوی هوپ و سینگ با حمایت بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ تجربه افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی و برق در شش کشور مالزی، غنا، کلمبیا، اندونزی و ترکیه در دهه ۸۰ در بخشهای صنعت خانوارها و متغیرهای کلان اقتصاد را بررسی کرده‌اند.

نتایج این بررسیها نشان داد که در بیشتر کشورها الگوی مصرف انرژی به سمت جانشینی سوخت تغییر کرده است.

بویژه در مالزی، اندونزی و ترکیه افزایش قیمتهای

○ توجه به مشکل مصرف بالای سوخت در ایران از نخستین برنامه توسعه آغاز شده، ولی سیاستهایی که در آن برنامه و تا کنون در پیش گرفته شده و ادامه یافته است، به جای محدود کردن مصرف از راه قیمت گذار یهای واقعی و با در نظر گرفتن سطوح میانگین قیمتهای بین‌المللی، به تعیین بها در زمینه‌های سخت یارانه‌ای منحرف شده و سیاست جایگزین کردن گاز از راه گسترش شبکه گازرسانی و تولید آن برای مصارف خانگی و بازرگانی به گونه گسترده و غیر اقتصادی به اجرا در آمده است.

مطالعه فتینی و رابرت - Habib Fetini and Rabert Bacon (1999)

فتینی و بیکون با استفاده از جدول داده ستانده اثر تعدیل قیمت انرژی تا سطح قیمتهای جهانی را در ایران بر قیمت سایر کالاها و سطح زندگی با فرض ثبات دستمزد و قیمت سایر عوامل تولید بررسی کردند. حاصل این بررسی نشان می‌دهد که به جز بخشهای انرژی تنها ۸ بخش از ۴۳ بخش مورد بررسی با افزایش قیمتی معادل ۲۰ درصد مواجه بوده‌اند که چهار بخش از این مجموعه تولید مواد ساختمانی در مجموع و در نهایت، افزایش یکبار ه هستند و بطور مستقیم توسط خانوارها مصرف نمی‌شود اما جزو بخشهای مهم تولیدی هستند. قیمت حاملهای انرژی سبب می‌گردد که سطح قیمتها حدود ۱۳ درصد قیمتهای متداول در آغاز سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ افزایش پیدا نماید. (Fetini, Rabert Bacon (1999))

بر اساس بخش دیگری از مطالعات بانک جهانی نشان داده می‌شود که حذف یارانه‌ها بویژه در بخش انرژی در کوتاه مدت آثار نامناسبی دارد ولی در درازمدت این اقدام

مجموع خانوارهای پردرآمد رفاه بیشتری از دست می‌دهند.

برحسب نوع انرژی میزان رفاه از دست رفته خانوارها در اثر افزایش قیمت برق بیشتر از سایر حاملها می‌باشد. فزون بر این، افزایش قیمت برق در مقایسه با سایر انرژیها بیشترین تأثیر منفی بر خانوارهای فقیر را دارد و زیان از دست رفته آن از سایر حاملهای انرژی بیشتر است.

مطالعه وزارت نیرو در ۱۳۷۹

کارشناسان بانک جهانی مطالعاتی طی سالهای ۱۳۷۸ الی ۱۳۸۲ در خصوص اقتصاد ایران انجام داده‌اند و نتایج کارهای آنها نشان می‌دهد که افزایش قیمت حاملهای انرژی (فرآورده‌های نفتی، برق و گاز) به سطح قیمتهای بین‌المللی منجر به ایجاد ۱۳ درصد

○ مصرف گاز نیز مانند دیگر سوختهای مایع رشد لگام گسیخته‌ای یافته است، به گونه‌ای که مدیرعامل شرکت ملی گاز، چندی پیش، از ناکافی بودن تولید و احتمال سهمیه‌بندی گاز سخن گفته است. سرمایه‌گذاری کلانی که در زمینه گازرسانی در کشور انجام شده و امروز تقاضایی انباشته شده پدید آورده، یکی از دشواریهای تازه شرکت ملی گاز شده است. پاسخگویی به افزایش تقاضا برای گازرسانی شهری و اینکه بیشتر شهرها و روستاهای پرجمعیت یا حتی کم جمعیت کشور نیز خواهان گازرسانی هستند، سبب سرمایه‌گذاریها و هزینه‌های بسیار سنگین و نامتناسبی در سنجش با منافع و سوددهی آن می‌شود که با در نظر گرفتن امکانات کشور بسیار پرسش برانگیز است.

داخلی حاملهای انرژی موجب جاننشینی الکتریسیته شده است. هرچند قسمتی از این جابجایی به سمت برق به دلیل دسترسی آسان و عرضه آن است. در کلمبیا افزایش قیمت الکتریسیته جاننشینی گاز طبیعی را در پی داشته است.

در کل حرکت جاننشینی به سمت منابع انرژی داخلی این کشورها می‌باشد. در اندونزی جاننشینی بین نیروی کار و انرژی نیز مشاهده می‌شود. از سوی دیگر با وجود افزایش قیمت انرژی در همه کشورها نرخ رشد تولیدات صنعتی بالاتر از دوره قبل از اصلاحات به استثنای ترکیه بوده است.

بررسی افزایش قیمت داخلی انرژی بر تورم نشان می‌دهد که در بیشتر کشورها افزایش بالایی در شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) به وجود نیامده است. برای مثال در غنا، تورم بالا به دلیل افزایش نرخهای ارز در اثر اجرای برنامه تعدیل می‌باشد. در کلمبیا و زیمبابوه افزایش در شاخص قیمت مصرف کننده به دلیل وقوع خشکسالی بوده است. فزون بر این، افزایش دستمزد یکی از عوامل مؤثر در افزایش شاخص قیمت مصرف کننده بوده است که نمی‌تواند بطور مستقیم به دلیل افزایش قیمت انرژی باشد. در اثر تعدیل قیمتها به سطح قیمتهای جهانی، نرخ تورم در کشورهای مالزی و زیمبابوه کاهش یافته به ترتیب معادل ۳/۸ و ۳/۲ درصد داشته است. در حالی که این امر در ترکیه و اندونزی نرخ تورم ۱۶ و ۰/۶ درصد رشد داشت. شایان ذکر است که تورم ترکیه در سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۱۰٪ و در شش ماهه اول سال جاری کمتر از ۶٪ بوده است و فراین حاکی از آن است که این نرخ در سال جاری حتی کمتر نیز خواهد شد.

مطالعه فروند و الیج

فروند و الیج در سال ۱۹۹۵ زیانهای افزایش قیمت انرژی را بر خانواده‌های لهستانی مطالعه و بررسی نمودند. آنها با فرض اینکه کشش تقاضا صفر باشد به این نتیجه رسیدند رفاه خانوارهای فقیر ۵/۹ درصد کاهش می‌یابد در صورتی که ثروتمندترین خانوارها با ۸/۲ درصد کاهش مواجه هستند. آنها نشان دادند که در

خواهد بود» (پرمه، زوار، ص ۱۲۱).

استفاده از مدل‌های ایستای مقایسه‌ای و برآوردهای تورم‌های نجومی به محققین و نهادهای ایرانی بسنده نمی‌گردد، بلکه نهادهای معتبر بین‌المللی نظیر گروه بانک جهانی (World Bank Group) نیز از این خطاها مصون نبوده و تورم‌های نجومی حتا تا ۵۲٪ بر مبنای سناریوهای مختلف و براساس انتخاب مدل‌های نامتناسب و عدم بررسی نقاط ضعف آنها برآورد نموده‌اند.

از میان تحقیقات انجام شده، یکی از گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد ایران که بطور جامع تری حذف یارانه‌های انرژی را بررسی نموده و نکات قابل استفاده‌ای را مطرح نموده است، عنوان می‌گردد.

گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول درباره

اقتصاد ایران

براساس ماده ۴ مواد موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول، این نهاد به‌طور دائمی با اعضای خود مباحثات و مذاکرات دو جانبه دارد و به‌طور معمول هر ساله گروهی از کارشناسان صندوق از کشورهای عضو دیدار می‌کنند و با مذاکره با مقامات اقتصادی آن کشور درباره سیاستها و توسعه‌های اقتصادی آن، اطلاعات مالی و اقتصادی تازه آن کشور را جمع‌آوری می‌کنند. این کارشناسان پس از بازگشت به دفتر مرکزی صندوق بین‌المللی پول، گزارشی از وضعیت اقتصادی آن کشور را تهیه کرده و به کمیته اجرایی صندوق ارائه می‌کنند. کمیته اجرایی صندوق نیز براساس آن گزارش، به بحث و بررسی آخرین وضعیت اقتصادی کشور مربوطه می‌پردازند و در پایان مباحثات، مدیر کل صندوق بعنوان رئیس کمیته اجرایی، دیدگاه‌های کمیته را خلاصه می‌کند و آنرا به مسئولان کشور مربوطه ارسال می‌دارد. نکات مهم یکی از جدیدترین گزارش‌های جدید صندوق بین‌المللی پول از اوضاع اقتصادی ایران بویژه در بخش مالی و پولی به شرح زیر است:

صندوق بین‌المللی پول سیاستهای مالی ایران را در

تورم عمومی خواهد شد و به لحاظ توزیعی، فشار وارد شده بر فقیرترین پنجک روستایی، دو برابر فشار بر ثروتمندترین پنجک شهری خواهد بود. تعدادی از محققین مانند پرمه (۱۳۸۴)، شریف‌زاده (۱۳۸۴)، مریدی (۱۳۸۵) نیز در تحقیقات خود تورم‌های بالایی را به تبع حذف یارانه‌های انرژی نتیجه‌گیری نموده‌اند. در یکی از آخرین تحقیقات انجام شده آمده است:

«چنانچه قیمت همه حامل‌های انرژی بطور همزمان (گاز طبیعی، گازوئیل، بنزین، نفت کوره، نفت سفید، برق و گاز مایع) به سطح قیمت‌های جهانی افزایش یابد، نرخ تورم (نرخ رشد شاخص قیمت مصرف‌کننده و تولیدکننده) به ترتیب حدود ۱۰۵ و ۱۱۴ درصد افزایش خواهد یافت. در این حالت بیشترین فشار تورمی به ترتیب به دهک دوم (۱۳۱ درصد)، دهک سوم (۱۲۸ درصد)، دهک چهارم (۱۲۷/۵ درصد) و دهک پنجم (۱۲۴/۵ درصد) وارد می‌شود» (احمدوند/اسلامی/عباسی، اسفند ۱۳۸۶، ص ۵).

«از سوی دیگر در کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران یارانه انرژی بیشترین حجم یارانه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد (در بیشتر سالها حجم یارانه انرژی حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است). در نتیجه هرگونه سیاست برای کاهش یا حذف آنها دارای پیامدهای گسترده اقتصادی و اجتماعی

○ سیاستها و برنامه‌های دولت در زمینه

جایگزینی بنزین و انرژی (گازسوز کردن و گسترش شبکه گازرسانی) و بهسازی ترابری نتوانسته است تقاضای فزاینده برای حامل‌های انرژی را در سنجش با سیاست‌های قیمت‌گذاری مهار کند و ادامه یافتن این وضع به معنای سرعت بخشی به تقاضای فزاینده برای حامل‌های انرژی و اتلاف روزافزون منابع و حامل‌های تجدیدناشدنی است.

○ ایران در دهه‌های گذشته بخش بزرگی از منابع نفتی تجدیدنشده خود را به گونه‌ی یارانه‌های آشکار و پنهان برای کالاهای اساسی و حامل‌های انرژی هزینه کرده است. هدفمند نبودن یارانه‌ها بعنوان یک مالیات منفی، همه‌مصرف کنندگان را بر پایه‌ی میزان مصرف آنان و بی‌توجه به اندازه‌نیازمندی و هزینه‌های واقعی تولیدشان پوشش داده و ادامه یافتن آن در چند دهه، ساختار اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی بسیار دشواری آفرینی برای نسل‌های کنونی و بویژه برای نسل‌های آینده پدید آورده است.

تشدید فشارهای تورمی می‌داند. صندوق معتقد است احتمال کاهش چشمگیر قیمت‌های نفت خام، ریسک پایداری مالی ایران و چشم‌انداز اقتصاد کلان آنرا افزایش می‌دهد.

صندوق بین‌المللی پول مهمترین چالش‌های اقتصاد ایران را دشواری رسیدن به یک اقتصاد بازاری مؤثر و پایدار و دستیابی به نرخ‌های رشد پایدار لازم برای کاهش بیکاری می‌داند. صندوق تأکید می‌کند که برای پشت سر گذاشتن این چالش‌ها دولت باید سیاست‌های مالی را منضبط‌تر سازد و اصلاحات ساختاری را به‌منظور تضمین ثبات اقتصاد کلان، رقابت‌پذیری خارجی و افزایش اطمینان سرمایه‌گذاری تسهیل نماید و بخش خصوصی و غیرنفتی را توسعه دهد.

پیشنهاد‌های صندوق به اقتصاد ایران

صندوق بین‌المللی پول خواستار موضع مالی محدودتری از سوی دولت به منظور کاهش فشار تقاضا و جلوگیری از زوال قدرت رقابتی شده است. صندوق با استقبال از بودجه انقباضی دولت برای سال ۸۶ و استفاده از مالیات بر ارزش افزوده در آینده نزدیک و تقویت نظام

طول ۲ سال اخیر انبساطی اعلام کرده و افزوده است: هرچند وضعیت کلی اقتصادی ایران با مزاد مالی روبه‌رو است، اما کسری دولت در بخش غیرنفتی (بر پایه تعهدات) تا پایان سال ۸۵ به ۱۷/۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن خواهد رسید که نسبت به رقم ۱۴/۲۵ درصدی سال گذشته از رشد قابل توجهی برخوردار خواهد بود.

مصارف گسترده درآمدهای نفتی، توانایی بانک مرکزی ایران را در تحقق اهداف پولی آن، با چالش مواجه ساخته است و در اثر آن، رشد نقدینگی در نیمه نخست سال ۸۵ به ۳۵ درصد نیز رسیده است، البته اعطای اعتبارات ارزی به بخش خصوصی همچنان در حال افزایش است.

در ابتدای سال ۸۵، دولت ایران نرخ سود بانک‌ها را کاهش داد و بانک‌های خصوصی که پیش از آن از آزادی عمل در تعیین نرخ سود برخوردار بودند نیز مشمول کاهش سود قرار گرفتند. اما بازار سرمایه ایران پس از آنکه شاهد سقوط شدیدی در طول سال ۸۴ بود، در اواخر این سال تا حدودی به حالت عادی خود بازگشت. شاخص‌های خارجی ایران در سال ۸۴ با بهبود مواجه شدند و مزاد حساب جاری ایران به ۷/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن رسید که نسبت به رقم ۱/۲۵ درصدی سال ۸۳ قابل توجه است و عمده‌تاً به علت افزایش درآمدهای نفتی و صادرات غیرنفتی صورت گرفته است. ذخایر ناخالص بین‌المللی ایران شامل موجودی حساب ذخیره ارزی در شهریور ۸۵ به معادل ۹ ماه واردات کالا و خدمات رسید و بدهی خارجی کاهش یافت.

اگرچه سرعت اصلاحات ساختاری در دوران ابتدایی دولت فعلی ایران، کاهش یافت اما دولت اخیراً برنامه خصوصی‌سازی گسترده‌ای را آغاز کرده است. به دنبال ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی ایران، دولت موظف به واگذاری ۸۰ درصد بنگاه‌های دولتی (به جز بخش بالادستی نفت، زیربنای حیاتی و برخی بانکها) به بخش خصوصی طی ۱۰ سال است.

با این وجود، صندوق نسبت به انبساطی بودن سیاست‌های کلان اقتصادی ابراز نگرانی کرده و آنرا عامل

به طور تدریجی نسبت به کاهش کنترل‌های خود بر بانکها در زمینه‌های نرخهای سود (بهره) و تسهیلات تکلیفی اقدام نماید. اکثر اعضای کمیته اجرایی صندوق از افزایش انعطاف نرخ ارز حمایت کرده و آنرا عامل تقویت اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی و تقویت اثربخشی سیاستهای پولی و کنترل تورم می‌دانند.

این عده تأکید کرده‌اند که رقابت‌پذیری اقتصادی در ایران از طریق انضباط مالی و اصلاحات صحیح ساختاری، از رشد به مراتب بهتری برخوردار خواهد بود. در مقابل، برخی اعضای کمیته اجرایی صندوق، تثبیت نرخ ارز اسمی را می‌پسندند.

صندوق بین‌المللی پول موج تازه خصوصی‌سازی در ایران و تلاش برای واگذاری شرکت‌های دولتی از جمله برخی بانکهای بزرگ را مورد تأیید قرار داده و موفقیت این کار را وابسته به یک طرح قدرتمند و اجرای یک چارچوب حقوقی دقیق اعلام نموده است که در صورت موفقیت، به افزایش رقابت‌پذیری و کارایی اقتصادی منتهی خواهد شد.

صندوق اعلام کرده که موفقیت برنامه خصوصی‌سازی و تحریک بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری تا حد زیادی به انتقال واقعی بخش اعظم کنترل اقتصاد به بخش خصوصی و همچنین اصلاحاتی در راستای بهبود فضای تجاری مشروط است.

طبق یکی از آخرین گزارشهای صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹، ۲۷٪ تولید ناخالص داخلی ایران به یارانه اختصاص دارد. ایران بعنوان دارنده یکی از غنی‌ترین انرژی در جهان همانند بسیاری دیگر از کشورهای دارنده ذخایر غنی هیدروکربونی، به منظور کاهش فشارهای اقتصادی اقدام به تقسیم درآمدهای نفتی در میان مردم از طریق تخصیص یارانه‌های دولتی به بخشهای مختلف از بخش مواد غذایی، دارو، سوخت و... کرده است. بیشترین یارانه دولتی در اقتصاد ایران به تولیدات نفتی از جمله بنزین، گازوئیل، نفت سفید و سیاه و مواد پتروشیمی اختصاص می‌یابد. یارانه‌های پرداخت شده دولت ایران در سال گذشته (سال مالی ۲۰۰۷/۸) در بخش تولیدات نفتی به ۳۲ میلیارد دلار (معادل ۱۱٪ تولید ناخالص داخلی) بالغ گردیده است.

○ پرداخت یارانه‌های همگانی و هدفگذاری نشده در چند دهه، ساختارهای تولیدی را مخدوش، توزیع منابع را منحرف و الگوهای مصرف و پس‌انداز را نامساعد (برای رشد اقتصادی)، توزیع درآمد را ناهنجار و الگوهای فرهنگی-اجتماعی را ناموزون و امکان بازگشت به وضع مطلوب را به علت اعتیاد جامعه به قیمت‌های ارزان انرژی بسیار دشوار کرده است. پیامدهای اقتصادی این وضع، به صورت دنباله یافتن و تشدید وابستگی به درآمدهای نامطمئن و پرنوسان برآمده از صدور نفت و عوارض ناشی از آن همچون رشد اقتصادی بی‌ثبات و پرنوسان، کمبود منابع انرژی و نیاز فزاینده به آن، زندگی نسلهای کنونی و آینده را به خطر می‌اندازد.

مالیاتی، بر هدفمند کردن یارانه‌های انرژی به روشی که اقشار کم درآمد حمایت شود، تأکید کرده است.

صندوق همچنین بر اولویت بندی هزینه‌ها، تقویت نقش بودجه بعنوان مهمترین ابزار سیاست مالی و جلوگیری از برداشت از حساب ذخیره ارزی برای تأمین هزینه‌های جاری تأکید نموده است. افزون بر این، تلاش برای افزایش آگاهی عمومی از اهمیت این اصلاحات نیز ضروری است زیرا تا زمانی که از این اصلاحات حمایت عمومی نشود، اجرای کامل آنها ممکن نخواهد بود.

صندوق بین‌المللی پول خواستار منقبض تر شدن سیاست پولی دولت و استفاده مؤثرتر از ابزارهای پولی شده است. در همین چارچوب صندوق تصریح نموده که بانک مرکزی برای انتشار اوراق میان مدت مشارکت به منظور جذب نقدینگی، به استقلال بیشتری نیاز دارد. به طور کلی تر، صندوق از دولت خواسته است

آشکار نمایندند.

در يك چنین وضعیت، تناقضات برآمده از گزارشها و تحقیقات اقتصادی که عمدتاً ناشی از نوع و مفروضات مدل‌های گزینش شده است می‌تواند به این طریق، حل و فصل گردد که هیأتی از بالاترین نخبگان کارشناسی رأی نهایی را در مورد راهکارهای متناقض صادر و اجماع در راه حل نهایی را اعلام نمایند. به این ترتیب، مسئله به اینجا منتهی می‌گردد که رأی نهایی صادر شده توسط دولت‌مردان، فارغ از وابستگی‌های ارزشی-عقیدتی، سیاسی ایدئولوژیک و یا اعمال نفوذهای گروهی و از همه مهمتر فارغ از جابه‌جایی‌های مدیریت‌های سیاسی، دولت‌ها، مجلس و نظام بانکی و غیره در چارچوب قانون موقعیت به اجرا گذاشته شود.

(برای مطالعه بیشتر قانون موقعیت: از همین نویسنده، برگزیده نظریه‌های...).

با توجه به نکات بالا، شمه‌ای از نکات انتقادی این تحقیقات را جهت شناسایی روش علمی مسئله حذف یارانه‌های انرژی مطرح می‌کنم:

۳- روش غالب مطالعات تازه در سطح جهانی را مدل‌هایی تحت عنوان «ماتریس محاسبات اجتماعی» (Social Accounting Matrix, SAM) و همچنین «مدل تعادل عمومی قابل محاسبه» (Computable General Equilibrium: CGE) تشکیل می‌دهد. مدل‌های اولیه تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE) به لحاظ تکنیکی مبتنی بر الگوهای بین بخشی (ماتریس حسابداری

برآورد می‌شود که یارانه‌های پرداختی دولت ایران برای تولیدات نفتی در سال آتی (سال مالی ۲۰۰۸/۹) و بر مبنای قیمت نفت ۱۱۵ دلار برای هر بشکه، به ۶۰ میلیارد دلار یعنی معادل ۱۷٪ تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت. در ادامه این برآورد پیش‌بینی شده است که یارانه‌های پرداختی دولت ایران در بخش گاز طبیعی برای مصارف خانگی و شرکتهای تولید برق در سال آتی (سال مالی ۲۰۰۸/۹) و بر مبنای قیمت طی سال جاری، حدود ۳۰ میلیارد دلار یعنی معادل ۹٪ تولید ناخالص داخلی بالغ خواهد گردید. براساس این گزارش، اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، بهترین راهکار دولت برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم، کاهش مخارج دولت و بالا بردن سطح داراییهای ملی عنوان گردیده است (برگرفته از «وب سایت رسمی صندوق بین‌المللی پول» و به نقل از گزارش ایرنا).

ب- نکات نقدپذیر مطالعات انجام شده

۱- استمرار سالها یارانه همگانی و تورم، گذشته از ایجاد انواع انحراف در روند و ساختار مطلوب اقتصادی، بیش از هر چیز موجب پذیرش يك نرم و هنجار روانی همگانی یعنی عادت و اعتیاد عمومی به آن گردیده است که ترك آن به يك امر ذهنی غیر منتظر و حتا غیر ممکن (و تابو) درآمده است. لذا در شرایط فعلی، آگاهی و حمایت همه جانبه ملی و عزم بسیار قوی سیاستگذاران برای انجام اصلاحات از الزامات موفقیت به‌شمار می‌آید.

۲- تا آنجا که مربوط به اتخاذ سیاستگذار یارانه صحیح توسط دولت‌مردان می‌شود می‌توان به جرأت ادعا نمود که نظریه‌ها و تحقیقات انجام شده تکیه‌گاه مستحکم، شفاف و یکپارچه‌ای برای دولت‌مردان ارائه نداده‌اند تا آنها بتوانند به آثار تدابیر اعمال شده واقف گردیده و بدون شك و تردید، آنها را پیگیری و دنبال نمایند. به این ترتیب، تکلیف مهمی برای محققین علوم اقتصادی و اجتماعی به جا مانده است که با بینش و بصیرت همه‌جانبه و عاری از تجاهل برآمده از تخصص‌گرایی صرف، مسائل را بررسی و با محدودیت‌های کاربردی تحقیقات خود را با صراحت

○ عرضه ارزان يك کالا با فاصله زیاد از قیمت واقعی، نشانه‌های نادرستی به اقتصاد می‌دهد و ساختارهای غیراستانداردی پدید می‌آورد و راه‌حل‌های کوتاه‌مدت که در واقع برای گریز از شرایط و ساختار زیانبار، انتخاب و به دادن یارانه‌ها در درازمدت می‌انجامد، خود مایه گردابه‌های تازه و ریشه گرفتن ساختارهای غیراستاندارد می‌شود.

حقانیت و انطباق آن برای شرایط يك کشور در حال توسعه مانند ایران را نمی تواند داشته باشد. بنابراین، یکی از نقاط ضعف تحقیقات انجام شده مربوط به نوع مدل‌های انتخاب شده است. استفاده از مدل‌های نامتناسب نظیر مدل‌های داده ستاده یا حتاً مدل‌های تعادل عمومی قابل محاسبه سبب گردیده است که بر اساس مفروضات مدل یعنی ثابت فرض کردن نسبت‌های ورودی-خروجی، ارقام نجومی تورم در اثر حذف یارانه‌ها پیش‌نگری شود در حالی که هدف از حذف یارانه‌های انرژی، ایجاد تحول ساختاری و به عبارتی تغییر ضریبی است که آنها در مدل‌های خود، ثابت فرض می نمایند. در این مطالعات، کمتر مشاهده می شود که مطالعات و موارد متناقض به طور جدی مورد بحث قرار گیرد. البته معدودی از مطالعات موردی و تجربه کشورهای مختلف توانسته است کمبودها و نقاط ضعف این مدل‌ها را تلویحاً آشکار نماید.

۴- تورم از افزایش بی‌بسته و مداوم سطح قیمت‌ها به وجود می آید در حالی که حذف یارانه در تحریک یا اثر اولیه (فوری) خود يك جهش یا ضربه اولیه فشار هزینه (با جهش‌های متفاوت بر حسب فشار هزینه در انواع کالاها) و انتظارات تورمی ایجاد می نماید مانند قطره آبی که بر سطحی از آب ریخته و موج اولیه‌ای در سطح آب ایجاد نماید. همان‌طور که قطره اولیه يك موج قوی ایجاد می نماید که در اثرات ثانویه خود کم و ناپدید می گردد حذف یارانه بنزین و حتاً یارانه‌های انرژی عکس‌العمل‌هایی را در واحدهای اقتصادی ایجاد می نماید که در اثرات ثانویه خود، تحریک اولیه را کم اثر و بالاخره آنرا معدوم می نماید. طول زمانی محو اثر اولیه تحریک از طریق حذف یارانه‌های انرژی باز بستگی به آن دارد که چگونه دولت بعنوان مهمترین عامل اقتصادی، بودجه و سیاست‌های مالی و پولی با ثبات و ضد انبساطی را به اجرا می گذارد و قواعد بازی (مانند اطلاع‌رسانی، شفاف‌سازی، تنظیمات و تعهدات برنامه‌ای جهت مقابله با انتظارات تورمی) را تنظیم و به اجرا درمی آورد.

افزایش هزینه انرژی بنگاه‌های تولیدی کم و بیش

اجتماعی، داده و ستاده و جریان وجوه) و اقتصادسنجی است. این الگوها از نوع مدل‌های ایستای مقایسه‌ای و دارای این خصوصیت می باشند که بر مبنای آن، تأثیر يك متغیر برون‌زا مانند حذف یارانه بر کلیه متغیرهای سیستم اقتصادی بررسی و نتایج آن در يك وضعیت به تعادل رسیده عمومی تازه با استفاده از نرم افزارهای کامپیوتری تنظیم، محاسبه و اعلام و به عبارتی، اثر گذاری حذف یارانه در اقتصاد مشابه سازی می گردد. شاید استفاده از این مدل‌ها به طور بسیار محدود و لبه‌ای برای کشورهای توسعه یافته که از ساختارهای تکامل یافته صنعتی برخوردارند مناسب باشد ولیکن این مدل‌ها برای کشورهای در حال توسعه که در حال شروع، تغییر و تحول ساختارهای صنعتی و اقتصادی خود می باشند و هرگونه تحول در ساختار، تأثیرات اساسی پیشین و پسین بر زنجیره‌های صنعتی باقی می گذارد و ضرایب داده-ستاده را متحول می نماید بسیار گمراه کننده می باشد. روشهای اقتصادسنجی با همه محاسبات وقت گیرنده و پیچیدگیهای ریاضی و کامپیوتری برای تعیین مقداری دهها و صدها متغیر اقتصادی، دلیلی برای

○ طرح جایگزینی گاز برای کاهش

مصرف سوخت مایع به اجرا در آمد، ولی امروز، هم مصرف سوخت مایع و هم مصرف گاز در ایران فراتر از استانداردهای اقتصادی کشورهای مشابه ایران است. در واقع، با گذشت سالها از اجرای طرح‌های گازرسانی، هنوز بررسی و امکان‌سنجی درستی درباره افزایش مصرف گاز انجام نشده و همچنان این پرسش مطرح است که آیا توزیع گاز خام در محل سکونت شهروندان، اقتصادی است؟ آیا بهتر نیست که برق تولید و به شهروندان عرضه شود؟ آیا بهتر نیست که گاز مایع تولید و توزیع شود؟ و بسیاری پرسشهای دیگر.

○ سیاستهایی که در پیش گرفته شده است، نشان از هدف روشن و معنی داری در درازمدت ندارد. آیا ادامه یافتن عرضه بنزین بعنوان يك حامل انرژی تجدیدناشدنی با یارانه‌های گزاف برای ترابری در حالی که امروز در جهان خودروهایی تولید می‌شود که با مصرف بنزین کمتر، بازده اقتصادی بیشتر و آلودگی کمتر کار می‌کنند، درست است؟

انرژی در ایران گردیده است.

باید توجه داشت که مفهوم رفاه در نظریه رفاه يك مفهوم مطلقاً نظری است که توسط بنیانگذاران مکتب نوکلاسیک یا مارژینالیست‌ها مطرح گردیده است. این نظریه بیان کننده يك واقعیت و یا يك اصل بسیار ساده است. بر فرض وجود تعادل عمومی بعنوان يك وضعیت ایده‌آل، هرگونه تغییر یا سیاستی که رفاه فرد یا واحدهای افزایش دهد بدون آنکه رفاه سایر افراد یا واحدهای اجتماعی را کاهش دهد موجب افزایش رفاه جامعه می‌گردد. بر اساس این نظریه، کلیه سیاستهای اقتصادی که موجب رفاه بیشتر اقشار جامعه گردد بدون آنکه رفاه بقیه اقشار را کاهش دهد می‌تواند و باید به اجرا گذاشته شود.

در عمل، نظریه رفاه با مشکلات نظری و تجربی متعددی روبه‌رو گردید. از جمله آنکه رفاه يك موضوع ذهنی و فردی است و هیچ فعالیت اقتصادی دولت را نمی‌توان متصور شد که مبرا و آزاد از اثرات مثبت و منفی توزیعی نباشد. از طرف دیگر ثروتمندتر شدن طبقه ثروتمند با ثابت ماندن سطح زندگی اقشار کم درآمد اگر چه با نظریه رفاه مغایرت ندارد ولیکن از دیدگاه روانشناسی فردی و امنیت اجتماعی بسیار چالش برانگیز است. این نظریه فقط می‌تواند در يك دوره زمانی لحظه‌ای (بسیار کوتاه)، اثرات فوری و اولیه يك سیاست را مورد ارزیابی قرار دهد. با تکیه به مطالب

موجب افزایش هزینه‌های جاری آنها می‌گردد و عکس‌العمل‌هایی را ایجاد می‌نماید. یکی از این عکس‌العمل‌ها و احتمالاً اولین آنها، افزایش قیمت و انتقال افزایش هزینه به خریداران است. از آنجا که با افزایش قیمت، تقاضا کاهش می‌یابد در این صورت می‌توان فرض نمود که مشتریان از طریق صرفه‌جویی و جایگزینی عکس‌العمل نشان داده و خریدهای خود را محدود می‌نمایند. معمولاً در وضعیتهای رقابتی فرض می‌گردد که شرط حداکثر سود بنگاههای تولیدی در برابری بازده نهایی هر يك از عوامل تولیدی با یکدیگر از یکطرف و برابری هزینه‌نهایی با فروش نهایی از طرف دیگر است. کلاً می‌توان نتیجه‌گیری نمود که مؤسسات برای افزایش سود خود مجبور به افزایش تیراژ فروش از طریق کاهش هزینه می‌گردند و لذا تدابیری جهت صرفه‌جویی، جایگزینی و افزایش بهره‌وری عامل تولیدی گران شده اندیشیده و به اجرا گذاشته می‌شود. به این ترتیب، فروشندگان کالا نیز عکس‌العمل نشان داده و تمهیدات، تدابیر و ابتکارات گوناگونی جهت مقابله با افزایش قیمت عامل تولیدی گران شده (یعنی انرژی) نظیر صرفه‌جویی و جایگزینی و استفاده کارآتر از عامل تولیدی گران شده را در نظر می‌گیرند که ما آنها را قبلاً تحلیل و تبیین نمودیم. اینگونه عکس‌العمل‌ها و رفتارهای ناشی از آن سبب می‌شود که گذشته از آن که ضرایب ثابت فرض شده مدلهای داده-ستاده واقعیت‌گرایی خود را از دست داده و متغیر می‌شوند، بلکه ساختارهای اقتصادی به سمت بهبود و اصلاح حرکت می‌کنند و کلیه شاخصهای اقتصادی از طریق مهار تورم بهبود پیدا می‌کنند.

۵- تعداد قابل توجهی از مطالعات انجام شده که زنجیره آن هنوز هم در زمان حاضر ادامه دارد مسئله حذف یارانه‌های انرژی را در رابطه با رفاه جامعه مطرح و نتیجه‌گیری می‌نمایند که حذف یارانه‌های انرژی رفاه جامعه را بویژه در اقشار کم درآمد به میزان بسیار زیاد کاهش می‌دهد. این مطالعات و این نتیجه‌گیریها سبب نگرانی و واکنش در اذهان سیاست‌گذاران دولت و عامه مردم گردیده و در نهایت و به‌طور مستمر منجر به عقب انداختن و حتی صرف‌نظر کردن از حذف جدی یارانه‌های

شدن آن، هزینه‌هایشان افزایش می‌یابد. اگر این فرض را بنمائیم که متعاقب گران شدن هزینه‌های تولید، قیمت بخشی و یا حتی کلیه محصولات تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد این امر مبنای مطالعات انجام شده را تشکیل می‌دهد که در ساده‌ترین ارزیابی آن، کاهش رفاه مصرف‌کنندگان را به علت گرانتر شدن محصولات مصرفی فراهم می‌کند.

نکته‌ای که باید به آن توجه گردد آن است که با گران شدن این محصولات و یا حتی افزایش قیمت‌های کلیه محصولات تولید ناخالص ملی، درآمد مؤسسات تولیدی از فروش این محصولات افزایش و در نتیجه اجباراً در توزیع این درآمدها بعنوان درآمد عوامل تولید به صورت دستمزد و حقوق، سود و بالاخره بهره و رانت به طور طبیعی افزایش می‌یابد زیرا که در غیر این صورت، محصولات تولید شده نمی‌توانند به فروش برسند.

در نظر گرفتن اثرات فوری و اولیه یک سیاست اگر چه بخشی از حقیقت را شفاف می‌نماید ولیکن در نظر نگرفتن جمیع اثرات یک سیاست به هیچ وجه در انطباق با فرایندهای تورمی قرار نمی‌گیرد. باید توجه داشت که صاحبان عوامل تولید چه کسانی می‌باشند و در این فرایند، ترکیب درآمدها به صورت حقوق و دستمزد، بهره و رانت و بالاخره سود چگونه افزایش و ترکیب نسبی آنها چگونه تغییر و کارکردهای آن بعنوان اثرات ثانوی چگونه تحول پیدا می‌نماید.

فرض نماییم قیمت محصولات در یک اقتصاد ساده و بدون فعالیت‌های دولت افزایش پیدا نماید. بدیهی است که این افزایش قیمت فقط می‌تواند به علت افزایش تقاضا (در یک اقتصاد ساکن بدون پس‌انداز و سرمایه‌گذاری) صورت پذیرد و گرنه کلیه محصولات تولید شده به فروش نخواهند رسید. در یک اقتصاد پویا، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌تواند بخشی از تقاضا را به سمت کالاهای سرمایه‌ای سوق دهد که ظرفیت تولید ملی را افزایش داده و به علت رشد اقتصادی، درآمد و رفاه سرانه را افزایش دهد. در شرایط مدرن امروزی که دولت حجم عظیمی از فعالیت‌های اقتصاد ملی را به خود اختصاص می‌دهد و تولید و فروش حامل‌های انرژی که اختصاصاً

○ یکی از فرصت‌های بزرگ و مناسب برای حذف یارانه‌های انرژی در ایران و پیش بردن اصلاحات، همواره این امکان بی‌بدیل بوده که اجباری وجود نداشته است که حذف یارانه‌های انرژی یا برقراری قیمت‌های نسبی (قیمت‌های جهانی حامل‌های انرژی) یکجا، همزمان و در یک حرکت ناگهانی انجام شود. رفتن به سمت قیمت‌های جهانی انرژی می‌توانست به گونه خودکار و حاشیه‌ای، به این ترتیب انجام شود که همزمان با افزایش قیمت‌های جهانی نفت و بنزین، از گذشته دور تاکنون، و نوسانهای هر روزه آن در بورسها و جایگاههای سوخت و بنزین در کشورهای صنعتی، بهای بنزین در ایران نیز همخوان با آن تعیین شود.

بالا، می‌توان کلیه مطالعات انجام شده در مورد اثرات رفاهی حذف یارانه‌ها را که کاهش رفاه در جامعه را پیش بینی می‌نمایند با یک استدلال ساده مردود اعلام نمود: حذف یارانه بنزین از آنجا که مصرف سرانه اقشار کم درآمد را بسیار کمتر از اقشار پردرآمد تحت تأثیر قرار می‌دهد به مثابه مالیات‌های تصاعدی اثرگذاری می‌نماید و لذا توزیع درآمد را به نفع اقشار ضعیف بهبود می‌بخشد. طبیعی است که بخشی از فشار برآمده از گرانی انرژی می‌تواند از طریق صرفه‌جویی و جایگزینی توسط خود آنها جبران شود و بخشی نیز از خدمات و محصولات ارزانتری که دولت از محل فروش انرژی به قیمت‌های غیر یارانه‌ای تأمین مالی و در اختیار اقشار کم درآمد قرار می‌دهد.

حذف یارانه انرژی به معنی گران شدن هزینه تولید بخش عمده‌ای از محصولات مؤسساتی است که آنرا بعنوان یک عامل یا وسیله کمک به تولید استفاده و با گران

در مالکیت دولت در اقتصاد ایران است فروش حاملهای انرژی به قیمت‌های چند برابر قیمت‌های موجود و به عبارتی به قیمت‌های روز جهانی، حجم عظیمی از درآمدهای موجود در بخش خصوصی را در اثر اولیه افزایش قیمت‌های حاملهای انرژی، به دولت منتقل می‌نماید. بدیهی است که در کوتاه مدت، کشش‌های تقاضا و در میان و بلندمدت، کشش‌های درآمدی حجم درآمدهای انتقالی به دولت را تعیین می‌نمایند. بسیاری از مطالعات علمی در سطح دانشگاهها در ایران و غیره مرکز ثقل کارهای علمی خود را به اندازه‌گیری کشش‌ها معطوف داشته و به علت کم کشش بودن تقاضا، ضروری بودن حاملهای انرژی را نتیجه‌گیری و عدم موفقیت دولت را در حذف یارانه‌های انرژی پیش‌بینی و دولت را از انجام آن بعنوان يك كار بی نتیجه بر حذر داشته‌اند. آنها ساده‌ترین اصل اقتصادی فعالیت‌های دولت را از یاد برده‌اند که هیچگاه دولت مصرف کننده نهایی نیست و فعالیت‌های دولت به هر نحو که باشد اثرات رفاهی در جامعه باقی می‌گذارد. همانقدر که مهم است رفتار مصرف کنندگان مورد مطالعه قرار گیرد به میزانی بیشتر مهم است که رفتار اقتصادی دولت در قبال حجم عظیم درآمدهای به دست آمده چه اثر گذارهایی در اقتصاد ملی خواهد داشت. فرض نماییم که دولت با ثابت بودن سایر شرایط، حجم پول انتقالی را راکد نگه دارد. کاهش نقدینگی حداقل در مورد اقتصاد ایران با حجم بسیار بالای افزایش نقدینگی سالانه، به دنبال خود، کاهش تورم و لذا افزایش رفاه عمومی را به دنبال خواهد داشت. از آنجا که مصرف حاملهای انرژی طبقات ثروتمند چندین برابر (بیش از ۲۰ برابر) طبقات کم درآمد جامعه است به این ترتیب، يك توزیع درآمد قابل توجه به نفع طبقات کم درآمد به وجود خواهد آمد که بخشی از توزیع ناعادلانه درآمد ملی را در ایران جبران خواهد نمود.

بند پنجم - تجربه دیگر کشورها

الف - کلیات

افزایش قیمت حاملهای انرژی موجب تغییر ساختار هزینه در مؤسسات تولیدی می‌شود که می‌تواند قیمت

کالاها را مصرفی را افزایش دهد. واکنش تولیدکنندگان در مقابل افزایش قیمت حاملهای انرژی بین کشورها متفاوت بوده است. در بیشتر کشورها، افزایش بالایی در قیمت مصرف کننده در اثر افزایش قیمت حاملهای انرژی مشاهده نشده است. شواهد اندکی وجود دارد که نشان می‌دهد افزایش قیمت حاملهای انرژی منجر به تورم بالا شده باشد. البته فاصله اندک قیمت یارانه‌ای انرژی تا قیمت غیر یارانه‌ای، دلیل عمده رشد اندک سطح عمومی قیمت‌ها پس از اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه انرژی در برخی از کشورها بوده است. در کشورهای مالزی، اندونزی، غنا، زیمبابوه، کلمبیا و ترکیه تورم بالا در دوره اصلاح قیمت حاملهای انرژی تحت تأثیر عوامل دیگری نیز بوده است. در غنا تورم بالا به دلیل افزایش نرخ ارز در اثر اجرای برنامه تعدیل بوده است. در کلمبیا و زیمبابوه افزایش در CPI به دلیل وقوع خشکسالی بوده است. در کشورهای مذکور افزایش دستمزد یکی دیگر از عوامل مؤثر در افزایش CPI ذکر گردیده که به طور غیر مستقیم ناشی از افزایش قیمت‌های انرژی بوده است. افزایش سطوح دستمزد به دلیل اصلاح ساختار دستمزد (زیمبابوه) یا شرایط اقتصادی پیش از دوره افزایش قیمت حاملهای انرژی (ترکیه) بوده است. اثر افزایش قیمت حاملهای انرژی بر تولیدات صنعتی به اهمیت نهاد انرژی در تولید، وجود نهاد جانشین و توانایی تولیدکنندگان در انتقال افزایش هزینه انرژی به مصرف کنندگان بستگی دارد. این سه عامل بین فعالیت‌های تولیدی و با توجه به ساختار متفاوت تولید در کشورها متفاوت است. در کشورهای مالزی، اندونزی و ترکیه افزایش قیمت حاملهای انرژی به نفع برق و جانشینی برق به جای حاملهای انرژی بود که افزایش قیمت یافته بود. قسمتی از جانشینی به سمت برق به دلیل دسترسی آسان به عرضه آن صورت گرفت. در اندونزی جانشینی نیروی کار و انرژی صورت گرفته است. به این معنی که تولیدکنندگان صنعتی از نیروی کار به جای حاملهایی که افزایش قیمت یافته‌اند، در فرایند تولید استفاده نموده‌اند. بررسی تغییرات قیمت‌های انرژی و تولید صنعتی حاکی است در غنا و اندونزی با

وجود افزایش قیمت انرژی، تولیدات صنعتی از رشد برخوردار بوده‌اند. در کشورهای مالزی، ترکیه و زیمبابوه نرخ رشد صنعتی کاهش نشان می‌دهد. در ترکیه نرخ رشد تولیدات صنعتی بعد از افزایش قیمت حاملهای انرژی اندکی کمتر شده است. در کشورهای مالزی، اندونزی، غنا و زیمبابوه نرخ رشد تولیدات صنعتی بعد از افزایش قیمت حاملهای انرژی بالاتر بوده است. اثر افزایش قیمت حاملهای انرژی بر خانوارها با توجه به سهم انرژی در بودجه خانوار و امکان جانشینی بین حاملهای مختلف متفاوت می‌باشد. رفاه از دست رفته خانوارها در اثر افزایش قیمت به کسش تقاضا، سهم انرژی در هزینه خانوار و تغییرات قیمت بستگی دارد. در مالزی، اندونزی، غنا، زیمبابوه، کلمبیا و ترکیه رابطه بین درآمد و سهم انرژی در بودجه خانوار معکوس است و با افزایش درآمد سهم انرژی در هزینه کمتر می‌شود. در این کشورها خانوارهای روستایی در مقایسه با خانوار شهری از سهم انرژی کمتری در بودجه خود برخوردار بوده‌اند. بیشترین رفاه از دست رفته زمانی است که کسش قیمتی تقاضا صفر باشد.

پ- تجربه اندونزی

پس از بحران سال ۱۹۹۸ آسیا، اصلاح نظام یارانه‌های فرآورده‌های نفتی که سهم قابل توجهی از بودجه اندونزی را به خود اختصاص داده بود مورد توجه قرار گرفت. در سال ۲۰۰۰ یارانه فرآورده‌های نفتی ۵/۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود. تا سال ۲۰۰۳ یارانه تمام فرآورده‌ها به غیر از نفت سفید برداشته شد و در نتیجه سهم یارانه این فرآورده از تولید ناخالص داخلی به یک درصد تنزل یافت. قیمت فرآورده‌های نفتی برای مصارف خانگی تا سال ۲۰۰۲ ثابت ماند. از سال ۲۰۰۲ قیمت کلیه فرآورده‌ها به غیر از نفت سفید (فقط برای مصرف خانگی) در حد ۷۵ درصد قیمت بین‌المللی تعدیل شد که به معنی ۲۰ درصد افزایش قیمت هر یک از فرآورده‌ها بود. در سال ۲۰۰۳ یارانه کلیه فرآورده‌ها به غیر از مصارف خانگی نفت سفید حذف شد و قیمت نفت سفید در حد یک سوم قیمت بین‌المللی باقی ماند. آثار حذف یارانه فرآورده‌های نفتی بر قیمت‌ها و درآمد بخشهای مختلف اقتصادی بر اساس مدل تعادل عمومی قابل محاسبه و داده‌های ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۹۹۵ اندونزی برآورد گردید. محاسبات با فرض افزایش ۲۵ درصد قیمت فرآورده‌ها تحت دو سناریو

وجود افزایش قیمت انرژی، تولیدات صنعتی از رشد برخوردار بوده‌اند. در کشورهای مالزی، ترکیه و زیمبابوه نرخ رشد صنعتی کاهش نشان می‌دهد. در ترکیه نرخ رشد تولیدات صنعتی بعد از افزایش قیمت حاملهای انرژی اندکی کمتر شده است. در کشورهای مالزی، اندونزی، غنا و زیمبابوه نرخ رشد تولیدات صنعتی بعد از افزایش قیمت حاملهای انرژی بالاتر بوده است. اثر افزایش قیمت حاملهای انرژی بر خانوارها با توجه به سهم انرژی در بودجه خانوار و امکان جانشینی بین حاملهای مختلف متفاوت می‌باشد. رفاه از دست رفته خانوارها در اثر افزایش قیمت به کسش تقاضا، سهم انرژی در هزینه خانوار و تغییرات قیمت بستگی دارد. در مالزی، اندونزی، غنا، زیمبابوه، کلمبیا و ترکیه رابطه بین درآمد و سهم انرژی در بودجه خانوار معکوس است و با افزایش درآمد سهم انرژی در هزینه کمتر می‌شود. در این کشورها خانوارهای روستایی در مقایسه با خانوار شهری از سهم انرژی کمتری در بودجه خود برخوردار بوده‌اند. بیشترین رفاه از دست رفته زمانی است که کسش قیمتی تقاضا صفر باشد.

ب) تجربه لهستان

هدفمندسازی یارانه انرژی در لهستان بخشی از برنامه رفم اقتصادی پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی را تشکیل می‌داد که موفق‌ترین برنامه در این گروه از کشورها بود. براساس بسته مذکور، پرداخت یارانه صنایع به روش شوک درمانی قطع گردید. انضباط مالی دولت تحت کنترل شدید قرار گرفت، رشد تورمی دستمزدها متوقف و نرخ بهره افزایش یافت. با حمایت صندوق بین‌المللی پول، پول ملی کاهش ارزش یافت و برنامه خصوصی سازی به همراه آزادسازی قیمت‌ها اجرا گردید. همچنین قوانین تجارت خارجی به منظور تسهیل صادرات و جذب سرمایه گذاری خارجی اصلاح شد. آثار کوتاه مدت حاصل از اجرای برنامه فوق کاهش ۲۴ درصدی تولیدات صنعتی و رشد ۱۵/۷ درصدی بیکاری بود. در مقابل نرخ تورم که در اواخر سال ۱۹۸۹ به ۲۰۰۰ درصد رسیده بود در سال ۱۹۹۲ به ۳۵ درصد کاهش یافت. با تقویت بخش

○ دولتها در ایران از گذشته‌های دور تا کنون با کوتاهی و تأخیر در اصلاح قیمت‌های انرژی، که می‌توانست گام به گام و به آرامی و بی فشار ناگهانی به مصرف‌کنندگان و صنعتگران انجام شود و ساختارهای درست را در اقتصاد و صنعت نهادینه کند، انبوهی از دشواریها را برای نسل‌های بعدی به یادگار گذاشته‌اند.

زیربنایی هزینه‌گردید که خانوارهای با درآمد کم و متوسط را منتفع می‌ساخت.

ت- تجربه ترکیه

ترکیه در سال ۲۰۰۱ در یک بسته سیاستی کلان شامل: معرفی نظام نرخ ارز شناور، کاهش کسری بودجه دولت و استقلال بانک مرکزی، برنامه رفرم بازارهای مالی، مخابرات و انرژی را با پشتیبانی همه‌جانبه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به روش خصوصی سازی نهادهای عمده دولتی اعلام کرد. برنامه خصوصی سازی بازار انرژی با آزادسازی آغاز شد. در این رابطه قانون بازار برق در سال ۲۰۰۱ به تصویب مجلس رسید و براساس آن نهاد تهیه مقررات مربوط به بازار انرژی تأسیس شد. برنامه خصوصی سازی و آزادسازی بازار برق و گاز در دستور کار مرکز مذکور قرار گرفت. در سال ۲۰۰۴ شورای عالی برنامه‌ریزی استراتژی رفرم بخش برق را تصویب کرد. قانون بازار برق ترکیه از سال ۲۰۰۱ به اجرا درآمد. بر آن اساس بازار آزاد برای تولید و توزیع برق ایجاد شد. طبق قانون مذکور، شرکت دولتی که هر سه بخش تولید، توزیع و انتقال برق را برعهده داشت به سه شرکت تولید، توزیع و بازرگانی برق تفکیک و حوزه‌های تولید و بازرگانی در اختیار بخش خصوصی قرار داده شد. از سال ۲۰۰۲ چهار مرحله برنامه رقابتی کردن بازار برق اعلام شد: ۱- اعطای مجوز تأسیس شرکت برق و گاز طبیعی به بخش خصوصی ۲- از ۲۰۰۳ اعطای حق انتخاب شرکت تولید برق به

انجام شد. ۱- کاهش یارانه‌ها در کوتاه مدت موجب کاهش تولید واقعی می‌شود. ۲- کاهش یارانه‌ها تأثیر کاهشی بر تولید واقعی ندارد.

نتایج نشانگر فقط ۱/۱ درصد افزایش قیمت بر اثر اصلاح یارانه‌ها در هر دو سناریو بوده است. اثر کاهش یارانه در سناریوی اول موجب ۲ درصد کاهش در تولید واقعی می‌گردد. کاهش یارانه در سناریوی دوم تأثیری بر تولید ندارد. زیرا با کاهش یارانه سرمایه‌گذار بیهوش بخش خصوصی افزایش یافته و اثر تخریب‌کننده قیمت بالای فرآورده‌ها را جبران می‌کند. با کاهش یارانه، مصرف بسیار بیش از تولید کاهش می‌یابد. در سناریوی اول کاهش مصرف واقعی بین ۱/۲ درصد (کارگران کشاورز) تا ۲/۷ درصد (افراد پردرآمد شهری) است. در سناریوی دوم با وجود ثبات تولید، مصرف واقعی به دلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم قیمتی برای گروه‌های مذکور به ترتیب ۰/۷ و ۱/۲ درصد کاهش می‌یابد. تحت هر دو سناریو تأثیرپذیرترین بخش در اثر کاهش یارانه فرآورده‌ها، بخش خدمات رفاهی و اجتماعی می‌باشد که پیوندهای قوی با بخش نفت دارد.

گروه فقیر را باید با پس اندازهای مالی ناشی از کاهش یارانه‌ها حمایت کرد. زیرا این طیف بویژه خانوارهای فقیر مناطق شهری که آسیب‌پذیرتر هستند از طرف کاهش تولید، افزایش قیمت‌ها و کاهش درآمدها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. تحت سناریوی اول و دوم با ۲۵ درصد کاهش یارانه فرآورده‌ها، به ترتیب ۰/۶ و ۰/۳ درصد به جمعیت فقیر افزوده شد. در اندونزی برای حمایت اقشار کم درآمد از آثار حذف یارانه فرآورده‌های نفتی، برنامه انتقال نقدی برای ۱۶ میلیون خانوار فقیر به اجرا درآمد. در برنامه حمایتی اندونزی، هر سه ماه یک بار هر خانوار فقیر ۳۰ دلار دریافت می‌کرد که کل هزینه این برنامه ۰/۷ درصد از GDP بود. شناسایی خانوارهای فقیر براساس ضوابط معرفی شده توسط مرکز آمار طبق خصوصیات قابل مشاهده خانوارهای فقیر انجام شد. کارت و کوین خاص چاپ و برای خانوارهای هدف از طریق پست ارسال گردید. دریافت وجه نقد نیز از طریق پست انجام شد و خانوارهایی که دسترسی به پست نداشتند در روستاها وجه را دریافت می‌کردند. بخشی از صرفه‌جویی مالی ناشی از حذف یارانه برای امور آموزشی، بهداشتی و

bile، ۲۷ درصد در اختیار shell و ۱۷ درصد نیز متعلق به BP Amoco است.

در اثر خصوصی سازی بخش پالایش نفت، تولید فرآورده های نفتی ترکیه از ۴۶۹ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۹۰ به ۴۸۱ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ رسید.

خصوصی سازی بازار زغال سنگ این کشور را نیز دربر گرفت به طوری که تولید زغال سنگ سبک و سنگین طی قراردادهای پیمانکاری به بخش خصوصی واگذار شده است. با توجه به روندرو به رشد مصرف انرژی در ترکیه، وزارت انرژی و منابع طبیعی، برنامه توسعه بخش انرژی را با اتکا به جذب سرمایه گذاران خارجی تحت قراردادهای BOT، BOO، TOR تنظیم کرده است.

جدیداً وزارت بازرگانی ایران از ۱۰ نمونه موفق از حذف یارانه در بیشتر کشورهای خاورمیانه نظیر پاکستان و بنگلادش و کشورهای شمال آفریقا نظیر تونس، الجزایر، مراکش و مصر گزارش نموده است. براساس این گزارش، آنها توانسته اند با موفقیت نسبت به حذف یارانه ها اقدام نمایند و بخشی از مخارج قابل ملاحظه خود را جهت پرداخت یارانه صرفه جویی و از تداوم کاهش کارایی جلوگیری نمایند (۱۳۸۷/۷، تازه های انرژی، ص. ۱۹).

مطالعه تجربه سایر کشورها در زمینه هدفمندسازی یارانه انرژی نشان می دهد که در تمامی کشورها، برنامه مذکور به تدریج و در طول زمان و همگام با تغییر قیمت های جهانی انجام شده است. (www.farsnews.ir)

فصل پنجم

حذف یارانه های انرژی (بنزین) و مهار تورم از

طریق سیاست های مالی دولت

بند یکم - طراحی يك مدل ساده

۱- مدل ساده ای در نظر می گیریم که دارای مفروضات، هدفها و مناسبات زیر است:

دولت در يك یا چند گام دست به حذف یارانه انرژی (بنزین) می زند و بهای مواد انرژی زار را به سطح قیمت های جهانی می رساند. این افزایش بها می تواند و می باید پلکانی، مستمر و همواره از سطح تورم موجود بالاتر

○ توسعه اقتصادی پایدار در ایران نیازمند دگرگونی های ساختاری و از جمله حذف یارانه های انرژی است. آمارها و شاخص های بهره وری انرژی در چهار دهه گذشته از شاخص ۱۰۰ به ۳۵ کاهش یافته و این در حالی است که رشد بهره وری و سهم آن در رشد اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرو و رو به توسعه، چند برابر ایران است. بخش بسیار بزرگی از یارانه ها در ایران را یارانه های ضمنی یا پنهان مانند نرخهای گمرکی واردات و نرخ بهره زیر قیمت تعادلی تشکیل می دهد که در این بررسی به گونه ضمنی به آن توجه شده است. این قیمت ها می تواند و باید در کنار حذف یارانه های آشکار و پنهان انرژی (بنزین) رفته رفته اصلاح شود تا گذار کامل اقتصاد ایران به يك اقتصاد مدرن امروزی امکان پذیر گردد.

مصرف کنندگان عمده ۳- راه اندازی مرکز توافقات مالی برای تسویه و تراز مبادلات ۴- بهره برداری کامل از مرکز مالی فوق.

در سال ۲۰۰۴ پارلمان ترکیه طرحی را به تصویب رساند که طی آن هزینه های تولید نفت داخل آن کشور اصلاح شد، قیمت برای مصرف کننده آزاد گردید و در شرکت های پالایش نفت دولتی، خصوصی سازی انجام شد. برنامه خصوصی سازی شرکت های پالایش نفت از ۲۰۰۵ آغاز و تا کنون در جریان است. برای مثال ۳۱/۵ درصد از شرکت پالایش نفت ترکیه که ۸۰ درصد نفت این کشور در آن پالایش می شود در سال ۲۰۰۷ به سرمایه گذاران بخش خصوصی فروخته شد. نمونه دیگر شرکت تصفیه آنادولا می باشد که سهم دولت ترکیه در مالکیت آن به ۵ درصد کاهش یافته است. ۵۱ درصد مالکیت این شرکت متعلق به Exxon Mo-

کشش تر باشد، هزینه خریداران یا مصرف کنندگان بیشتر و همخوان با آن، در آمد فروشنده‌گان بنزین بیشتر می‌شود. از آنجا که مؤسسات فروشنده بنزین در ایران دولتی (یا بهتر گفته شود، شرکت ملی نفت) است، می‌توان گفت به همان اندازه که هزینه‌های خریداران افزایش می‌یابد، در آمد دولت از فروش بنزین نیز بیشتر می‌شود. پس، افزایش بهای بنزین، در نخستین گام به معنای انتقال کمتر یا بیشتر در آمد مصرف کنندگان به دولت است. در این زمینه، توجه به چند نکته مهم بایسته است:

۲-۱- کشش تقاضای بنزین نسبت به قیمت، در لایه‌های در آمدی گوناگون، یکسان نیست، یعنی برای گروه‌های پر در آمد، کم کشش‌تر از گروه‌های کم در آمد است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که کارکرد امکانات صرفه‌جویی و جایگزینی، در میان گروه‌های کم در آمد، در سنجش با توانگران، نیرومندتر است. این امر مانند مالیاتهای تصاعدی عمل می‌کند، یعنی یک جریان بهبود توزیع در آمد به سود گروه‌های کم در آمد به راه می‌افتد.

۲-۲- اگر هزینه اداری را صفر در نظر بگیریم و اگر دولت همه در آمد اضافی را بار دیگر به همان اندازه هزینه‌های انجام شده به آنها بازگرداند، در این صورت، فشار هزینه‌ای پیش نمی‌آید که بر پایه آن تورم افزایش یابد. گرفتن مالیات یا حذف یارانه و برگرداندن آن به چرخه اقتصادی با همان سطح و ترکیب، در نخستین گامها، وضع پیشین را برمی‌گرداند و بدین سان دلیلی برای وجود و توجیه تورمی تازه نمی‌تواند وجود داشته باشد. بدین سان، همه پژوهشهای انجام شده که تورم تازه‌ای را پیش‌نگری کرده‌اند، در این سطح از بررسی، هیچ‌گونه دلیل و توجیه علمی واقعی برای افزایش تورم نمی‌توانند داشته باشند.

۳- ولی اگر مبالغ یارانه‌های گردآوری شده توسط دولت به گروه‌های کم در آمد با مصرف نهایی نزدیک به صفر منتقل شود، صورت مسئله کمی تغییر می‌کند. در این صورت تقاضا برای کالاهای مصرفی افزایش می‌یابد و در نتیجه قیمت‌های آن می‌تواند اندکی بالا رود، ولی در برابر، تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای (با فرض بی‌زمانی و بی‌هزینه بودن اجرای مبادله) کاهش و بهای آن نیز به تناسب کاهش می‌یابد. از آنجا که حجم پول در گردش تغییری نکرده است می‌توان نتیجه گرفت که با تورمی

باشد. بررسی خود را در چارچوب یک مدل ایستای مقایسه‌ای انجام می‌دهیم که یکی از متغیرهای آن یعنی انرژی (بنزین) افزایش بها داشته است. به علت کم کشش بودن تقاضا برای بنزین و ثابت فرض شدن در آمد واحدهای اقتصادی و ثبات نسبی دیگر قیمت‌ها، مصرف کنندگان و تولید کنندگان با نخستین تقاضای خود برای خرید بنزین، متوجه اضافه پرداختها و هزینه‌های خود در بودجه انرژی خود می‌شوند و با این نخستین شوک در می‌یابند که باید در برنامه‌هایشان برای رسیدن به تعادلی تازه برنامه‌ریزی کنند.

همسو با پژوهشهای گسترده‌ای که درباره علل تورم در ایران انجام شده و از میان علت‌های گوناگون، عامل فزونی یافتن تقاضای کل در سنجش با عرضه کل، مایه اصلی تورم مزمن و پرنوسان تشخیص داده شده است (بیش از ۹۰٪). از این رو، مهار کردن تورم در ایران تا اندازه زیادی از راه کاهش دادن و کنترل تقاضای کل امکان‌پذیر است.

این پرسش را مطرح می‌کنیم که چرا مطالعات، برنامه‌ها و انواع مدلسازی‌های صورت گرفته برای مهار کردن تورم و تثبیت قیمت‌ها در ایران نتوانسته دگرگوئی‌های لازم برای مهار کردن تورم را درونی‌سازی کند. در حقیقت هدف اصلی آن است که عوامل برونزای مدل را که در مدل‌های پیش گفته ثابت فرض می‌شود و در عمل، نقشی بس اساسی‌تر از متغیرهای تصمیماتی در زمینه مهار کردن تورم بازی می‌کنند مورد بحث و توجه قرار دهیم.

برای روشن شدن موضوع فرض می‌کنیم که کل (یا بخشی از) کسری بودجه دولت، با مبالغ یارانه‌های پرداخت شده برابر است. در این صورت، با حذف یارانه‌های انرژی، کسری بودجه دولت از بابت یارانه به صفر کاهش می‌یابد. بدین سان، باید نتیجه گرفت که دولت هزینه‌های اضافی نخواهد داشت که مایه تقاضای بیشتر و تقاضای بیشتر موجب تورمی تازه شود. در حقیقت، یکی از علل تورم در گذشته، هزینه‌های اضافی دولت بوده که قدرت خرید بیشتر پدید می‌آورده است.

۲- افزایش قیمت حامل‌های انرژی (بنزین). اگر کشش تقاضا برای بنزین را کمتر از یک و به سخن دیگر، کم کشش فرض کنیم، موجب افزایش در آمد مؤسسات فروشنده بنزین می‌شود و هر چه تقاضا برای بنزین کم

تازه رویه‌رو نخواهیم بود.

۴- اگر اثرات ثانویه حذف یارانه و همچنین اثرات ثانویه سطح و ترکیب و زمان هزینه‌های دولت را در بررسی خود ادغام کنیم، نخست باید به صورت مسئله بپردازیم:

از آنجا که بنزین را می‌توان همچون یک عامل تولیدی در نظر گرفت، افزایش بها و گران شدن آن، بخشی از هزینه‌های ترابری تولیدکنندگان را افزایش می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که بهای تولیدات می‌تواند به همان اندازه افزایش یابد. از آنجا که دولت هیچگاه مصرف‌کننده نهایی نیست، اثر هزینه‌های دولت یعنی سطح، ترکیب و زمان هزینه‌های دولت تعیین می‌کند که تورم در سطح گذشته تثبیت می‌شود یا کاهش یا افزایش می‌یابد.

۵- برای بررسی اثرات ثانویه می‌توانیم از ضریب تکاثری بودجه متوازن بهره‌گیری کنیم که بر پایه آن، فعالیت اقتصادی دولت به صورت گرفتن مالیات و انتقال دوباره آن به چرخه اقتصادی در قالب کالا و خدمات ایجاد شده، در آمد ملی را به همان اندازه افزایش می‌دهد. مسئله تورم را در این وضع بررسی می‌کنیم:

۵-۱- اگر کالای تولید شده از سوی دولت، کالای مصرفی مورد نیاز جامعه باشد، تقاضای اضافی یا عرضه بیشتر همراه می‌شود که می‌تواند با آثار تورمی مقابله نماید. اگر کالای تولید شده از سوی دولت، کالای سرمایه‌ای (ساختن راهها، آموزش مهارت‌های کاری و...) باشد، قدرت تولیدی مؤسسات افزایش می‌یابد و عرضه کالا و خدمات بخش‌های تولیدی اقتصاد بیشتر می‌شود که می‌تواند تقاضای اضافی را پاسخگو باشد. بر سرهم، دولت می‌تواند هزینه‌های خود را گونه‌ای تنظیم کند که از ایجاد تقاضای داغ اضافی پرهیز شود. نظریه‌های تازه اقتصادی، حتی تقاضای داغی را که مایه تورم شود، مورد تردید قرار می‌دهند زیرا حجم پول تازه‌ای وارد چرخه اقتصادی نشده است که تورم به بار آورد.

روشن است که حذف یارانه‌های انرژی (بنزین) و توزیع دوباره آن، چنان که گفته شد، می‌تواند اثرهای مثبتی بر ساختارهای اقتصادی بگذارند و سطح واقعی تولید ناخالص ملی را افزایش دهد که در این صورت

می‌توان سهم متناسبی از نقدینگی را آزاد و به آرامی وارد چرخه اقتصادی کرد.

۵-۲- شرط کلیدی موفقیت، جابه‌جا کردن و به کار اندازی منابع از زمینه‌های کمتر کارآ به زمینه‌هایی با کارایی بیشتر است. علم اقتصاد نشان می‌دهد که اگر دولت یارانه‌های سوخت را کاهش دهد و درآمدهای اضافی به دست آمده را در زمینه خدمات مورد نیاز جامعه همچون بهسازی خدمات بهداشتی و درمانی، برپا کردن نهادهای کارا، بالا بردن مهارت‌ها و افزایش هزینه آموزش، اختصاص دادن بخشی از آن برای ارزاتر کردن مواد خوراکی، کاهش مالیات بر درآمد، تشویق سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جایگزینی و صرفه‌جویی‌کننده انرژی و... به کار اندازد، مطلوبیت افراد جامعه و در آمدی که می‌توانند به دست آورند، در سنجش با گذشته افزایش می‌یابد.

۵-۳- حذف یارانه‌های انرژی (بنزین)، صنایع کشور را یکسان به چالش نمی‌کشد، زیرا سهم مصرف انرژی (بنزین) شماری از مؤسسات انرژی بر در سنجش با کل هزینه‌های آنها، کمابیش بالاست. برآورد می‌شود که ۳۰٪ هزینه‌های تولیدی کارخانه‌های آلومینیم‌سازی را هزینه‌های انرژی تشکیل می‌دهد. برای این گونه مؤسسات انرژی بر می‌توان در صدی از افزایش هزینه‌های آنها را برای جلوگیری از فشار ناگهانی افزایش هزینه و برای آسان کردن همخوانی آنها با شرایط تازه از راه‌های گوناگون مانند روش پلکانی نزولی در یک دوره حداکثر میان مدت برگشت داد.

بند دوم - آسیب شناسی، نتیجه‌گیری و راهکارها

الف - چشم‌انداز تداوم وضع کنونی

توجه به مشکل مصرف بالای سوخت در ایران از نخستین برنامه توسعه آغاز شده، ولی سیاست‌هایی که در آن برنامه و تا کنون در پیش گرفته شده و ادامه یافته است، به جای محدود کردن مصرف از راه قیمت‌گذاری‌های واقعی و با در نظر گرفتن سطوح میانگین قیمت‌های بین‌المللی، به تعیین بها در زمینه‌های سخت یارانه‌ای منحرف شده و سیاست جایگزین کردن گاز از راه گسترش شبکه گازرسانی و تولید آن برای مصارف خانگی و بازرگانی به گونه گسترده و غیر اقتصادی به اجرا در آمده است.

این سیاست و برنامه سبب شد که وزارت نفت طرح گسترش شبکه گازرسانی و تولید آنرا با تلاش بسیار به اجرا درآورد. در این دوره، ظرفیت تولید گاز طبیعی از ۱۳۷/۲ میلیون متر مکعب در روز بار شد سالانه ۳/۱۰ درصد به ۱/۲۲۴ میلیون انشعاب افزایش یافت.

اما افزایش تولید گاز و نشستن آن به جای فرآورده‌های نفتی در سالهای پس از آن، مشکل را از میان نبرد و امروز می‌بینیم که مصرف گاز نیز مانند دیگر سوخت‌های مایع رشد لگام گسیخته‌ای یافته است، به گونه‌ای که مدیر عامل شرکت ملی گاز، چندی پیش، از ناکافی بودن تولید و احتمال سهمیه‌بندی گاز سخن گفته است. سرمایه‌گذاری کلانی که در زمینه گازرسانی در کشور انجام شده و امروز تقاضایی انباشته شده پدید آورده، یکی از دشواریهای تازه شرکت ملی گاز شده است. پاسخگویی به افزایش تقاضا برای گازرسانی شهری و اینکه بیشتر شهرها و روستاهای پرجمعیت یا حتی کم جمعیت کشور نیز خواهان گازرسانی هستند، سبب سرمایه‌گذارها و هزینه‌های بسیار سنگین و نامتناسبی در سنجش با منافع و سوددهی آن می‌شود که با در نظر گرفتن امکانات کشور بسیار پرشش برانگیز است. بنابراین، سیاستها و برنامه‌های دولت در زمینه جایگزینی بنزین و انرژی (گازسوز کردن و گسترش شبکه گازرسانی) و بهسازی ترابری نتوانسته است تقاضای فزاینده برای حاملهای انرژی را در سنجش با سیاستهای قیمت‌گذاری مهار کند و ادامه یافتن این وضع به معنای سرعت بخشی به تقاضای فزاینده برای حاملهای انرژی و اتلاف روزافزون منابع و حاملهای تجدیدناشدنی است.

ایران در دهه‌های گذشته بخش بزرگی از منابع نفتی تجدیدناشدنی خود را به گونه یارانه‌های آشکار و پنهان برای کالاهای اساسی و حاملهای انرژی هزینه کرده است. هدفمند نبودن یارانه‌ها بعنوان يك مالیات منفی، همه مصرف‌کنندگان را بر پایه میزان مصرف آنان و بی توجه به اندازه نیازمندی و هزینه‌های واقعی تولیدشان پوشش داده و ادامه یافتن آن در چند دهه، ساختار اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بسیار دشواری آفرینی برای نسلهای کنونی و بویژه برای نسلهای آینده پدید آورده است. پرداخت یارانه‌های همگانی و هدفگذاری نشده در چند دهه، ساختارهای تولیدی را مخدوش،

توزیع منابع را منحرف و الگوهای مصرف و پس انداز را نامساعد (برای رشد اقتصادی)، توزیع درآمد را ناهنجار و الگوهای فرهنگی - اجتماعی را ناموزون و امکان بازگشت به وضع مطلوب را به علت اعتیاد جامعه به قیمت‌های ارزان انرژی بسیار دشوار کرده است. پیامدهای اقتصادی این وضع، به صورت دنباله یافتن و تشدید وابستگی به درآمدهای نامطمئن و پرنوسان برآمده از صدور نفت و عوارض ناشی از آن همچون رشد اقتصادی بی‌ثبات و پرنوسان کمبود منابع انرژی و نیاز فزاینده به آن، زندگی نسلهای کنونی و آینده را به خطر می‌اندازد.

ب- نبود همخوانی میان برنامه و بازار

عرضه ارزان يك کالا با فاصله زیاد از قیمت واقعی، نشانه‌های نادرستی به اقتصاد می‌دهد و ساختارهای غیراستانداردی پدید می‌آورد و راه‌حل‌های کوتاه مدت که در واقع برای گریز از شرایط و ساختار زیانبار، انتخاب و به دادن یارانه‌ها در درازمدت می‌انجامد، خود مایه گردابه‌های تازه و ریشه گرفتن ساختارهای غیراستاندارد می‌شود.

طرح جایگزینی گاز برای کاهش مصرف سوخت مایع به اجرا درآمد، ولی امروز، هم مصرف سوخت مایع و هم مصرف گاز در ایران فراتر از استانداردهای اقتصادی کشورهای مشابه ایران است. در واقع، با گذشت سالها از اجرای طرحهای گازرسانی، هنوز بررسی و امکان‌سنجی درستی درباره افزایش مصرف گاز انجام نشده و همچنان این پرسش مطرح است که آیا توزیع گاز خام در محل سکونت شهر و ندان، اقتصادی است؟ آیا بهتر نیست که برق تولید و به شهر و ندان عرضه شود؟ آیا بهتر نیست که گاز مایع تولید و توزیع شود؟ و بسیاری پرسشهای دیگر.

داستان بنزین نیز کمابیش همین است. سیاستهایی که در پیش گرفته شده است، نشان از هدف روشن و معنی‌داری در درازمدت ندارد. آیا ادامه یافتن عرضه بنزین بعنوان يك حامل انرژی تجدیدناشدنی با یارانه‌های گزاف برای ترابری در حالی که امروز در جهان خودروهایی تولید می‌شود که با مصرف بنزین کمتر، بازده اقتصادی بیشتر و آلودگی کمتر کار می‌کنند، درست است؟

بنابراین، بایسته است که نسبت به حذف یارانه‌های

این پژوهش‌ها را می‌توان در تقابل و چالش‌های فکری چه در رابطه با طرح مسئله و چه در رابطه با نتیجه‌گیریها، راهکارهای نه‌چندان یکسان از سوی پژوهشگران داخلی و خارجی خلاصه کرد. این ناهمگونیها حتا در يك پژوهش نیز به چشم می‌خورد: پژوهشگر ضمن پذیرش ضرورت حذف یارانه‌های انرژی، این کار را به عللی چون کم‌کشش بودن تقاضا، بیهوده‌اعلام می‌کند. چنین است که می‌بینیم بحث و مناقشه در این زمینه نه تنها پایان نیافته، بلکه انگار مسئله‌ای تازه پیش آمده است که باید درباره آن پژوهشهایی تازه انجام شود.

دیر زمانی است که اقتصاد ما گرفتار سردرگمی و بلاتکلیفی است. تورم مزمن و مهار ناشدنی، در جهانی که تنها کشورهایی اندک گرفتار آنند و به هیچ‌رو با مبانی اسلام همخوانی ندارد، چند دهه است که شالوده اقتصادی زندگی همبسته، صلح‌آمیز و پرامنیت را در ایران متزلزل کرده است. وضع اقتصادی ایران از چند دهه گذشته نشان از آن دارد که ما (یا بسیاری از دولتمردان ما) در شناخت و درمان مسائل اقتصادی ایران که دو نمونه آن تورم مزمن و عرضه شدن انرژی کمابیش رایگان در گذر چند دهه است، دچار اشتباه در تشخیص چشم‌انداز اوضاع اقتصادی ایران (وابستگی سنگین درآمدهای بودجه، گمرک و مالیات به يك متغیر برونزای یعنی ارز به دست آمده از صدور نفت) و نگرشهای رفاهی زودگذر و کوتاهی در گرفتن تصمیمات درست و اجرای آنها شده‌ایم. به هر رو، این دولتمردان در قوه مجریه و دیگر دست‌اندرکاران سیاستگذاری اند که باید با درک عمیق از مسئله و اشتیاق به انجام دادن اصلاحات بنیادی، راه دستیابی به يك اقتصاد پیشرفته را با اراده خلل‌ناپذیر و پذیرش انواع فشارهای محیطی هموار کنند. ما به مرحله آخرین قضایای پروتکل رسیده‌ایم.

ما بر پایه این فرض یعنی آمادگی دولتمردان برای اصلاح نظام اقتصادی، پیش می‌رویم و یکبار به گونه بنیادی و نهایی حذف یارانه‌های انرژی را از راه قضایای پروتکل بررسی می‌کنیم. قضایای پروتکل بعنوان يك روش علمی بیانگر يك پدیده یا موضوعی منطقی است که آنقدر مورد بحث و جدل منطقی قرار می‌گیرد تا سرانجام به واپسین قضایای پروتکل برسد. واپسین قضایای پروتکل بر آن است که رو نوشت واقعیت و تحقق یافتنی است، یعنی در محک تجربه خود را به اثبات

○ اقتصاد ایران در چند دهه گذشته، وابستگی کلیدی و فزاینده به درآمدهای ارزی برآمده از صدور نفت داشته است و سیاست‌گذاران اقتصادی دولت، از پرداخت یارانه برای حاملهای انرژی و دیگر کالاها گرفته تا قیمت‌گذارهای نامتعادل برای نرخ بهره، نرخ ارز، نرخهای گمرکی واردات و دیگر متغیرهای اقتصادی، نه تنها در مسیر کاهش چشمگیر نرخ تورم و افزایش نرخهای مورد انتظار بهره‌وری و سرمایه‌گذاری نبوده، بلکه خواه ناخواه در راه افزایش سلطه اقتصاد دولتی، انحراف از ساختار بهینه اقتصادی و افزایش وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی پیش رفته است.

انرژی بر پایه سیاستهای سنجیده و کارساز، هم در راستای مهار کردن تورمهای پی‌درپی و افزایش پرنوسان قیمت‌ها و هم برای کارآمد ساختن مکانیسم بی‌رقیب بازار و قیمت (اقتصاد بازار و تقویت و گسترش بخش خصوصی تا آنجا که ممکن است و اقتصاد دولتی و برنامه‌ریزی متمرکز تنها به اندازه‌ای که ضرورت دارد) همراه با انضباط در سیاستهای مالی و پولی دولت و پیروی از قواعد (همچون افزایش نقدینگی در حد رشد اقتصادی و درصد اندکی نیز برای آسان کردن معاملات) و سرانجام نسبت به اطلاع‌رسانی گسترده رسانه‌ای برای آگاهی شهروندان و جلب اعتماد، همکاری و پشتیبانی آنان اقدام شود.

پ- ورود به واپسین قضایای پروتکل
بی‌گمان شمار نوشتارها و پژوهشها درباره حذف یارانه‌های انرژی (بنزین)، به اندازه‌ای است که حتا مطالعه آنها به سالها وقت نیاز دارد. در این پژوهشها، مسئله حذف یارانه‌های انرژی از زوایا و دیدگاهها و با مفروضات گوناگون بررسی شده است. ویژگی برجسته

می‌رساند.

گرچه واپسین قضایای پروتکل نیز مانند بسیاری چیزهای دیگر از سوی کسانی مورد تردید قرار گرفته است، ولی در جایی که همه روشهای علمی به بن بست برسد، بی‌گمان تنهاراهاکار، بهره‌گیری از واپسین قضایای پروتکل است؛ اگر نخواهیم خود را تسلیم تقدیر و سرنوشت کنیم.

ایرانیان در چند دهه گذشته، به رفاه نیم بند در سایه پول نفت و انواع یارانه‌ها عادت کرده‌اند. گذشته از آن، این گمان نه چندان درست در جامعه پدید آمده که ایران کشوری بسیار ثروتمند (از نظر منابع تولیدی) است و از همین رو، بر خورداری از رفاه، حق بی‌چون و چرای شهروندان است و بدین سان آمادگی ذهنی برای درک و حل مشکلات به اندازه لازم فراهم نیست. به سخن دیگر، فشار بر آمده از حذف یارانه‌های انرژی، برخلاف انتظار شهروندان است و همین سبب می‌شود که معترضان با موضوع حذف یارانه بنزین برخورد و از همکاریهای لازم دریغ کنند.

از میان برداشتن این مشکل یا مانع سر راه اجرای موفق حذف یارانه در ایران نیازمند یک جنبش فرهنگی-اطلاعاتی است که بر پایه آن، واقعیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران شناخته و بررسی شود. بر سرهم باید گفت که راهکارهای اقتصادی مبتنی بر اقتصاد بازار در صورتی می‌تواند به نتیجه برسد که محیط و زیربنای آن شامل هدف‌های اجتماعی همچون امنیت، ثبات اجتماعی و مردمسالاری (آزادی‌های رسانه‌ای) فراهم باشد.

ت- مسائل اجرایی اصلاحات

یکی از فرصت‌های بزرگ و مناسب برای حذف یارانه‌های انرژی در ایران و پیش بردن اصلاحات، همواره این امکان بی‌بدیل بوده که اجباری وجود نداشته است که حذف یارانه‌های انرژی یا برقراری قیمت‌های نسبی (قیمت‌های جهانی حامل‌های انرژی) یکجا، همزمان و در یک حرکت ناگهانی انجام شود. رفتن به سمت قیمت‌های جهانی انرژی می‌توانست به گونه خودکار و حاشیه‌ای، به این ترتیب انجام شود که همزمان با افزایش قیمت‌های جهانی نفت و بنزین، از گذشته دور تا کنون، و نوسانهای هر روزه آن در بورسها و جایگاههای سوخت و

بنزین در کشورهای صنعتی، بهای بنزین در ایران نیز همخوان با آن تعیین شود.

پرسش این است که چگونه بهای انواع خدمات و کالاهای کشاورزی و غیر کشاورزی از صبح تا شام در بازارهای جهانی و ایران پیوسته دستخوش دگرگونی نسبی است، ولی دولت ایران برای سالها، سرسختانه و برخلاف قوانین عرضه و تقاضا، قیمت‌های حامل‌های انرژی را ثابت نگه می‌دارد یا هر چندگاه یکبار بهای آنها را دستخوش دگرگونی‌هایی اندک می‌کند. مجلس در دوره برنامه سوم توسعه، تأکید و مقرر کرده بود که بهای بنزین در چند مرحله و در چند دوره کوتاه به قیمت‌های جهانی نفت نزدیک شود؛ نکته‌ای که در طول برنامه سوم و چهارم به فراموشی سپرده شد.

دولتها در ایران از گذشته‌های دور تا کنون با کوتاهی و تأخیر در اصلاح قیمت‌های انرژی، که می‌توانست گام به گام و به آرامی و بی‌فشار ناگهانی به مصرف‌کنندگان و صنعتگران انجام شود و ساختارهای درست را در اقتصاد و صنعت نهادینه کند، انبوهی از دشواریها را برای نسل‌های بعدی به یادگار گذاشته‌اند. بنابراین، طرح تحول اقتصادی دولت می‌توانست و می‌باید با اصلاح بهای بنزین آغاز و در چند گام پیاپی اجرا و در کنار آن به دیگر اصلاحات، از جمله در مورد دیگر حامل‌های انرژی پرداخته شود.

ث- نیاز به مجموعه‌ای از سیاستها و هدف‌های متوازن

راگنار نرکس (R. Nurkse) در دهه ۵۰ میلادی یعنی بیش از ۵۰ سال پیش دریافت که هیچ کاری در یک کشور رو به توسعه به نتیجه نمی‌رسد، مگر آنکه همه کارها انجام شده باشد (Nothing can be done until every thing has been done) اصل توسعه اقتصادی، سرآغاز و انگیزه گزینش روش پژوهش در اینجا قرار گرفت تا بر پایه گرایش به روش سیستمی، زنجیره‌ای از متغیرهای اثرگذار بررسی شود. روش سیستمی ایجاب می‌کند که همه اجزا در سطوح خرد و کلان و در ابعاد گوناگون در راه تحقق بخشیدن به هدف مشترک گام بردارند و در دیگر زیربخشها و در سطوح خرد نیز اقدامات هماهنگ صورت پذیرد. نمونه‌ای از آنها، هماهنگی در زمینه‌های فنی و فرهنگی است مانند: هدایت رفتاری مصرف‌کنندگان به سوی

صرفه‌جویی انرژی با مشوق‌های مادی و آموزش همگانی و رهنمودهای فرهنگی.

- آگاه‌سازی جامعه در مورد راه‌های جایگزینی انرژی و صرفه‌جویی در راستای استانداردهای مصرف و تولید.

- دادن کمک‌های یارانه‌ای از يك سو به تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در زمینه توسعه و تولید فناوریهای صرفه‌جویی‌کننده انرژی و از سوی دیگر به کاربرد آن در صنایع کشور.

بی‌گمان، اصلاحات همیشه و همه جا بازنگانی دارد که خواهان ادامه یافتن وضع موجودند و در این راه از ایستادگی و کارشکنی کوتاه نخواهند آمد. دولت‌های برآمده از اراده ملی و مردمی، پشتوانه نیرومندی برای انجام دادن اصلاحات بنیادی دارند. گذشته از این، دولتمردان و رهبران ملی نیز از این توانایی برخوردارند که زمینه را برای اصلاحات فراهم و از فرایند اصلاحات پشتیبانی کنند. باروشن شدن موتور توسعه، موانع و مشکلات پیش‌بینی شده و نشده را می‌توان با ابتکار و توانمندی خبرگان حقیقی از میان برداشت و در این راه از قدرت و پشتیبانی مردمی کمک گرفت.

برسرهم، لازم است که اصل انتقال منابع از کاربردهای کمتر کارآ به کاربردهای کارآتر به اجرا گذاشته شود. بدین‌سان، می‌توان تقاضای اضافی ایجاد شده با هزینه‌های دولت از راه بازدهی بیشتر مصارف، جبران و با فشار تورمی مقابله شود. بنابراین هزینه کردن بخشی از درآمد اضافی دولت تنها در صورتی قابل توجیه است که در موارد زیر به کار گرفته شود:

- تأمین مالی پروژه‌های زودبازده اجتماعی همچون سرمایه‌گذاری در بهداریهای حاشیه شهرها و برای مناطق و گروه‌های محروم (درمان رایگان)، بهبود تغذیه و ارزان کردن مواد خوراکی برای افراد بیکار و کم‌درآمد، کمک‌های مشورتی و راهنمایی برای فراگیری مهارت‌های شغلی و کاریابی و ...

- یا چنان که گفته شد، برای کمک به تأمین مالی تولید و مصرف تجهیزات جایگزین‌کننده انرژی (بنزین) برای کاهش یافتن فشار هزینه‌ای.

توسعه اقتصادی پایدار در ایران نیازمند دگرگونیهای ساختاری و از جمله حذف یارانه‌های انرژی است. آمارها و شاخص‌های بهره‌وری انرژی در چهارده

گذشته از شاخص ۱۰۰ به ۳۵ کاهش یافته و این در حالی است که رشد بهره‌وری و سهم آن در رشد اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرو و رو به توسعه، چند برابر ایران است. بخش بسیار بزرگی از یارانه‌ها در ایران را یارانه‌های ضمنی یا پنهان مانند نرخ‌های گمرکی واردات و نرخ بهره زیر قیمت تعادلی تشکیل می‌دهد که در این بررسی به گونه ضمنی به آن توجه شده است. این قیمت‌ها می‌تواند و باید در کنار حذف یارانه‌های آشکار و پنهان انرژی (بنزین) رفته رفته اصلاح شود تا گذار کامل اقتصاد ایران به يك اقتصاد مدرن امروزی امکانپذیر گردد.

اقتصاد ایران در چند دهه گذشته، وابستگی کلیدی و فزاینده به درآمدهای ارزی برآمده از صدور نفت داشته است و سیاست‌گذارهای اقتصادی دولت، از پرداخت یارانه برای حامل‌های انرژی و دیگر کالاها گرفته تا قیمت‌گذارهای نامتعادل برای نرخ بهره، نرخ ارز، نرخ‌های گمرکی واردات و دیگر متغیرهای اقتصادی، نه تنها در مسیر کاهش چشمگیر نرخ تورم و افزایش نرخ‌های مورد انتظار بهره‌وری و سرمایه‌گذاری نبوده، بلکه خواه ناخواه در راه افزایش سلطه اقتصاد دولتی، انحراف از ساختار بهینه اقتصادی و افزایش وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی پیش رفته است.

راهکارها برای حل این مسائل بسیار روشن و با احکام برنامه چهارم که رو به پایان است، همگرایی دارد: - برداشت از تراز ارزی حاصل از صادرات نفتی و انتقال آن به بودجه‌های سالانه دولت بر مبنای ظرفیت جذب اقتصاد در ایران؛

- کاهش وابستگی فزاینده بودجه دولت به نفت و به سخن دیگر، کاهش قاطعانه کسری بودجه (بدون نفت)، تا تورم به علت بودجه متعادل‌تر دولت کاهش یابد و انگیزه‌هایی بسیار نیرومند برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پدید آید؛

- برقرار کردن نرخ واقعی و رقابتی پول داخلی و ارزهای خارجی، تا نه تنها عرضه پس‌اندازها افزایش یابد، بلکه روند اصلاحات در بازرگانی خارجی نیز تقویت شود؛

- کارآتر کردن اقتصاد دولتی از راه اصلاحات مستمر اداری بویژه با حذف مقررات و دستگاه‌های زاید یا موازی، آزادسازی، خصوصی‌سازی و کنترل مرزهای

غیر رسمی ورودی؛

- خنثی کردن پیامدهای نوسانهای تند قیمت‌های جهانی نفت بر موازنه تراز بازرگانی (بدون نفت) با ایجاد و افزایش ذخایر ارزی احتیاطی، جبرانی و حیثیتی و به کار انداختن بخش بزرگی از آن در بازارهای جهانی پربازده.

ج- سخن پایانی

موفقیت در زمینه اصلاحات ژرف اقتصادی، بیش از هر چیز در گرو پشتیبانی شهروندان است و این پشتیبانی در پرتو اعتماد آنان و نظر مثبت جامعه به دولت پدید می‌آید. بدبینی نسبت به اقدامات و سیاستهای دولت که رفته رفته در زمینه هدایت و کنترل امور مالی، پولی، اداری، اجرای قوانین و مقررات و قواعد بازی در گذر زمان پدید می‌آید، بزرگترین مانع در راه اصلاحات اقتصادی است. حتّا اگر این اصلاحات از دیدگاه اقتصادی موجه، درست و سنجیده باشد، نمی‌تواند راه به جایی برسد، زیرا پشتیبانیهای مردمی نیاز موفقیت در این زمینه است. بنابراین، پیش فرض و پیش شرط تحقق ثبات اقتصادی و مهار شدن تورم در پی حذف یارانه‌های انرژی، شکوفایی مردمسالاری واقعی است تا در پرتو آن، شایسته سالاری، اصلاحات حقوقی-قضایی، سیاسی، فرهنگی و يك اراده استوار ملی و انسجام همگانی رخ نماید. بی‌گمان همراه با این اصلاحات، طراحی لوایح و تصویب قوانین مناسب و اجرای يك بودجه ضد تورمی، متعادل، منضبط و باثبات اقتصادی در کنار سیاستهای پولی ضد انبساطی و باثبات امکانپذیر می‌شود.

در نوشتاری با عنوان «دولتهای ورشکسته»، وضع شماری از دولتهای ورشکسته در سالهای گذشته بررسی و در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است: «ما خواستیم با برخورداری و تنعم زندگی کنیم. اکنون باید سطح مصرف با قابلیت بازدهی اقتصاد منطبق گردد. این جراحی دردناک است.» (Wirtschaftswoche, 27, 10, 2008, Nr. 44, p.3)

منابع

۱. احمدوند / اسلامی / عباسی، (۱۳۸۶)، «برآورد اثر افزایش قیمت حاملهای انرژی بر نرخ تورم و هزینه خانوارهای کشور با استفاده از مدل داده-ستانده»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی.

○ موفقیت در زمینه اصلاحات ژرف اقتصادی، بیش از هر چیز در گرو پشتیبانی شهروندان است و این پشتیبانی در پرتو اعتماد آنان و نظر مثبت جامعه به دولت پدید می‌آید. بدبینی نسبت به اقدامات و سیاستهای دولت که رفته رفته در زمینه هدایت و کنترل امور مالی، پولی، اداری، اجرای قوانین و مقررات و قواعد بازی در گذر زمان پدید می‌آید، بزرگترین مانع در راه اصلاحات اقتصادی است. حتّا اگر این اصلاحات از دیدگاه اقتصادی موجه، درست و سنجیده باشد، نمی‌تواند راه به جایی برسد، زیرا پشتیبانیهای مردمی پیش نیاز موفقیت در این زمینه است.

۲. بختیار، محسن (۱۳۸۳) «هدفمند کردن یارانه‌های انرژی، چالشها و راهکارها»، در: مجموعه سخنرانیهای اقتصاد یارانه، تهران، وزارت نیرو، دفتر برنامه‌ریزی انرژی (۵ اسفند ۱۳۸۳)
۳. براتی ملایری، ع / حوری جعفری، ح. (۱۳۸۷) «بررسی وضعیت مصرف انرژی در بخشهای مصرف کننده نهایی» در: بررسی مسائل اقتصاد انرژی، س ۱، ش ۱، بهار.
۴. بانک مرکزی، (۱۳۷۴) «نقش دولت و کارایی ابزارهای سیاسی»
۵. جعفری صمیمی / اثنی عشری / محنت فر، «بررسی اثرات اقتصادی یارانه بنزین بر رشد اقتصادی در ایران: يك تحلیل تجربی (۱۳۸۱-۱۳۵۱)»، پژوهشهای اقتصادی
۶. جلال آبادی-اسدالله، و دیگران (۱۳۸۴) «افزایش قیمت بنزین و چالشهای پیش روی دولت (مطالعه موردی تورم)»، نشریه مرکز پژوهشهای مجلس، س ۱۲، ش ۴۹-۵۰
۷. چیت نیس، مونا (۱۳۸۴) «اثر سیاست گذاری بنزین بر رفاه اجتماعی در ایران» پایان نامه دکترای رشته اقتصاد، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد
۸. حسینی، سید شمس‌الدین، مالکی، امین (۱۳۸۴)، «روش پرداخت یارانه و معیارهای انتخاب آن، بررسی تجربه کشورهای منتخب و ایران»، بررسی‌های بازرگانی، ش ۱۳

- بهاداده شده و توسعه اقتصادی»، گزارش اولین سمینار سیاستهای پولی و بانکی، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی
۲۵. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۷۱) «مشکلات و اولویتهای ادارات عمومی در کشورهای در حال توسعه»، مدیریت دولتی، دوره جدید، ش. ۱۷
۲۶. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۷۸)، «نظریه اقتضاء: تأثیر متغیرهای نوعی موقعیت در ساختار سازمانی»، مدیریت دولتی
۲۷. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۷۸)، برگزیده تئوریهای سازمان و مدیریت، تهران، سمت
۲۸. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۷۹)، «نقد لایحه بودجه سال ۱۳۷۹ دولت»، «اطلاعات سیاسی-اقتصادی» ش ۱۵۱/۱۵۲
۲۹. نجیبی، اسحق (۱۳۸۳)، بررسی اثر تغییر قیمت بنزین بر روی رفاه خانوار در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی
۳۱. وزارت بازرگانی، (۱۳۸۳)، نگاهی به یارانه: مفاهیم، عملکردها، چالشها و مسیرهای پیش رو، دفتر مطالعات بازرگانی
۳۲. یآوری، ع. (۱۳۸۷) «سیر تحول پرداخت یارانه در ایران» بولتن تخصصی اقتصاد ایران، ش ۳
32. A Report of the World Energy Council (2001): **Pricing Energy In Developing Countries.**
33. Birol, F. Alegh, and Ferroukir (1995); "The Economics Impact of Subsidy Phaes - out in Oil exporting Developing Countries", **Energy Policy**, 23 (3), pp. 209-215
34. Clements, B. and G. Schwartz (1999); "Government Subsidies", **Journal of Economic Surveys**, Vol. 13, No. 2, pp. 119-147
35. "Iran Medium Term Framework for Transition: Converting Oil Wealth to Development" **Document of the World Bank**, April 30, (2003). Social and Economic Development Group, Middle East and North Africa Region.
36. Fetini. H., R. Bacon (1999); "Economics Aspects of Increasing Energy Prices to Border Prices in the IRAN", **Document of World Bank.**
37. Frennd, L. Caroline and Walich I. Cheistine (1995); "Raising Household Energy Prices in Poland Who
۹. تامی، محمود و اقدامی، پروین، «تحلیل کشش قیمتی تقاضای بنزین در بخش حمل و نقل زمینی ایران و پیش بینی آن تا سال ۱۳۹۴»، فصلنامه پژوهشهای اقتصاد ایران-ش ۲۵-ص ۲۹
۱۰. رشیدی، محمد مهدی (۱۳۸۶) «ژاپن و کاربرد یافته های مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت»، مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت، س ۱، ش ۱
۱۱. رفعتی، م. ح. (۱۳۸۷)، یادداشت سردبیر، «بررسیهای بازرگانی»، (مهر و آبان ۱۳۸۷)
۱۲. رحیمی، ع. کلاتری، ع. (۱۳۷۱)، سوسید. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
۱۳. زورار پرمه (۱۳۸۴) «بررسی یارانه انرژی و آثار افزایش قیمت حاملهای انرژی بر سطوح قیمتها در ایران». فصلنامه پژوهشهای اقتصادی
۱۴. سیاح. ا. س. (زمستان ۱۳۸۷)، «مسئله بنزین، راه حل روشن است»، بولتن تخصصی اقتصاد ایران، مرکز پژوهشهای مجلس، ش ۳.
۱۵. سالم، علی اصغر (۱۳۸۵)، «اثر تغییر قیمت بنزین بر رفاه خانوارها در دهکهای مختلف درآمدی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی
۱۶. صداقت، کامران. (۱۳۸۸)، «تصویرهایی از يك جامعه مصرفی مسرف»، اخبار اقتصاد و دارایی، ش ۲۵، ۲۳، ۳. ۱۳۸۸
۱۷. صلاح منش، احمد و فرهادی، عزیزا... (۱۳۸۱)، اثر تورمی افزایش قیمت بنزین، وزارت بازرگانی، معاونت برنامه ریزی و بررسیهای اقتصادی
۱۸. قوام مسعودی / تشکینی: «تحلیل تجربی تورم در اقتصاد ایران». فصلنامه پژوهشهای بازرگانی، ش ۳۶، (۱۳۸۴) صص ۱۰۵-۷۵
۱۹. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، (۱۳۸۳) «آثار سیاستهای اقتصادی بر رفاه خانواده: مطالعه کاهش یارانه حاملهای انرژی و کالاهای اساسی».
۲۰. مرکز آمار ایران، «سالنامه های آماری»، سالهای گوناگون.
۲۱. مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۳) «طرح مهار تورم»، مجموعه مقالات، ش ۲۶، (زمستان ۱۳۸۳)
۲۲. «روایت وزارت بازرگانی از یارانه انرژی»، تازه های انرژی (۱۳۸۷/۷)
۲۳. مومنی، ف. (۱۳۸۷) ص ۳۴
۲۴. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۶۹-۷۰) «نرخهای تسعیر بیش

48. Roland - Holest, D.W and F. Sancho (1995); "Modeling Prices in a SAM Structure", **The Review of Economics and Statistics**, 77, pp. 361-371.
49. Saboohi, Y. 2001 "An Evaluation of impact of reducing energy subsidies in living expenses of households", **International Journal of Energy Policy**, Vol. 29, pp. 245-252.
50. Sirvavastave, D.K., C. Bhujanga Rao. (2003); **Governments Subsidies in India Issues and Approach**, National Institute for Public Finance and Policy.
51. Social and Economic Development, Group Middle East and North Africa Region. **Iran-Medium term framework for transition, converting oil wealth to Development: Economic Memorandum**, April 30, (2003).
52. Stone, R., Foreword, in Pyatt, G. and A.R. Roe and associates (1977); **Social Accounting for Development Planning with Special Reference to Srilanka**, Cambridge University Press.
53. United Nations Environment Program, Division of Technology, Industry and Economics, **Reforming Energy Subsidies**, (2002).
54. Thorbecke, E. (2000); "The Use of Social Accounting Matrix in Modeling", Paper prepared for the **26th General Conference of the International Association for Research in Income and Wealth Cracow**, Poland, (2000).
55. World Bank, (1999), "Consumer Food Subsidy Programs in the MENA Region", **Report No. 19561-MNA**
55. World Bank, **World Development indicators 2007**, Development Data Center
56. *Wirtschaftswoche*, 27, 10, 2008, Nr. 44-5
- Gains? Who Loses?", **Policy Research Working Paper**.
38. Farrell D./ Jaana R. (2009), "Promoting energy efficiency in the developing world", **McKinsey Quarterly**, February.
39. Frank R. (2008), How Fuel Subsidies Drag Down a Nation", **New York Times**, Aug. 16.
40. Hope, Einar and Balbir Singh. (1995); "Energy Price Increases in Developing Countries Case Studies of Colombia, Ghana, Indonesia, Malaysia, Turkey, and Zimbabwe", The World Bank Policy Research Department Public Economics Division.
41. Human Development Group Middle East and North Africa Region (1999), "Consumer Food Subsidy Programs in the MENA Region", **Document of the World Bank**. November 12.
42. IMF Annual Reports
43. Jensen, Jesper, and David Tarr (2002); **Trades, Foreign Exchange Rate, and Energy Policies in Iran: Reform Agenda, Economic Implications, and Impact on the Poor**.
44. Nicol, C.J (2003), "Elasticities of demand for gasoline in Canada and The United State", **Energy Economics**, Vol, 25, pp. 201-214
45. Pitt, M.M. (1985); "Equity, Externalities and Energy Subsidies: The Cases of Kerosene in Indonesia", **Journal of Development Economics**, 17, No. 3, pp. 201-217.
46. Pyatt, G. and I. Round (1985); "Social Accounting Matrices for Development Planning", **World Bank Documents**.
47. Pyatt, G. and I. Round (1979); "Accounting and Fixed Price Multiplier in Social Accounting matrix", **The Economic Journal**, 89, pp. 850-873.

* «از آقای علی حبیب نیا دانشجوی فوق لیسانس رشته اقتصاد در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران که با این جانب در شکل گیری مقاله همکاری نمودند سپاسگزارم.»